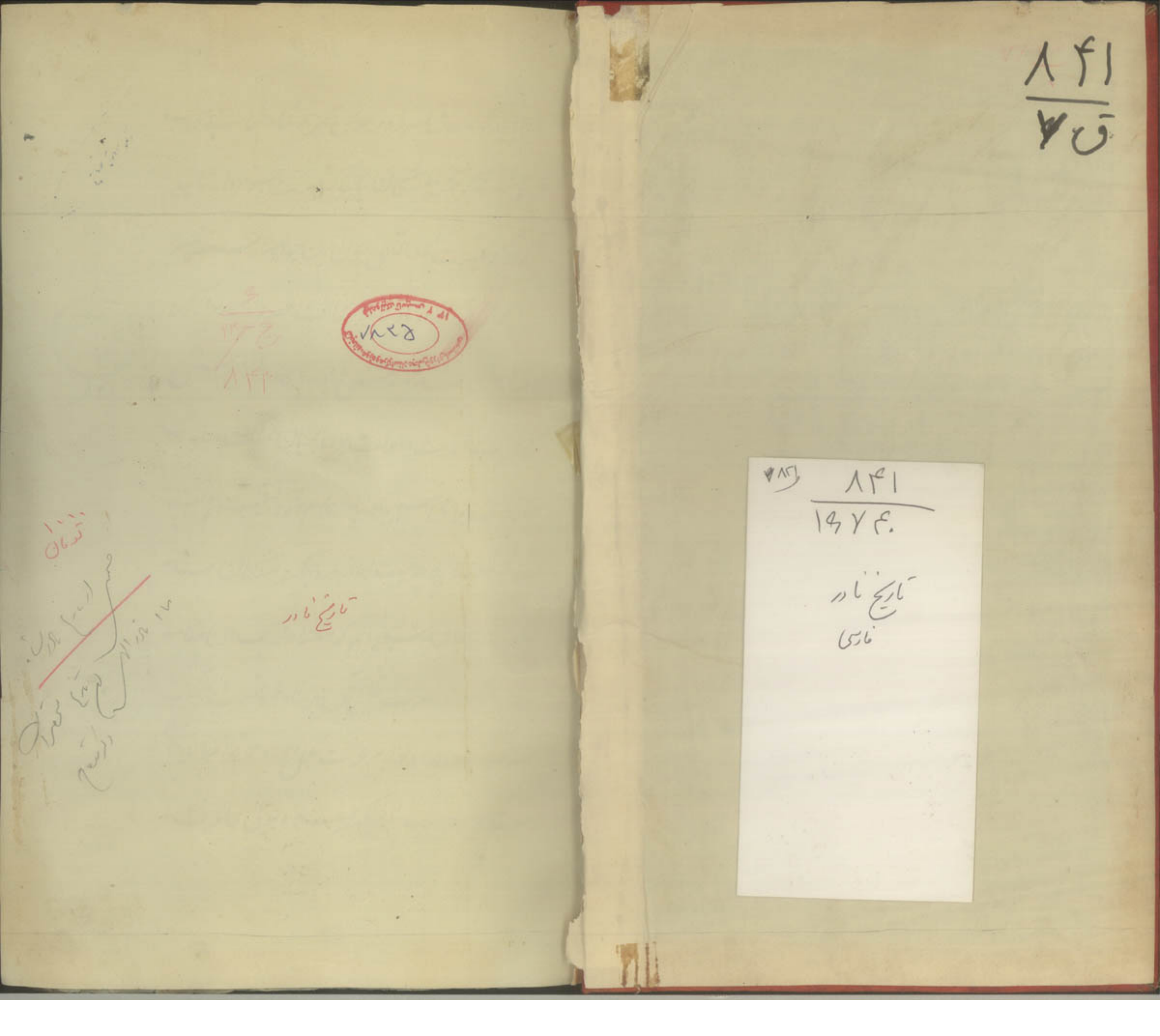
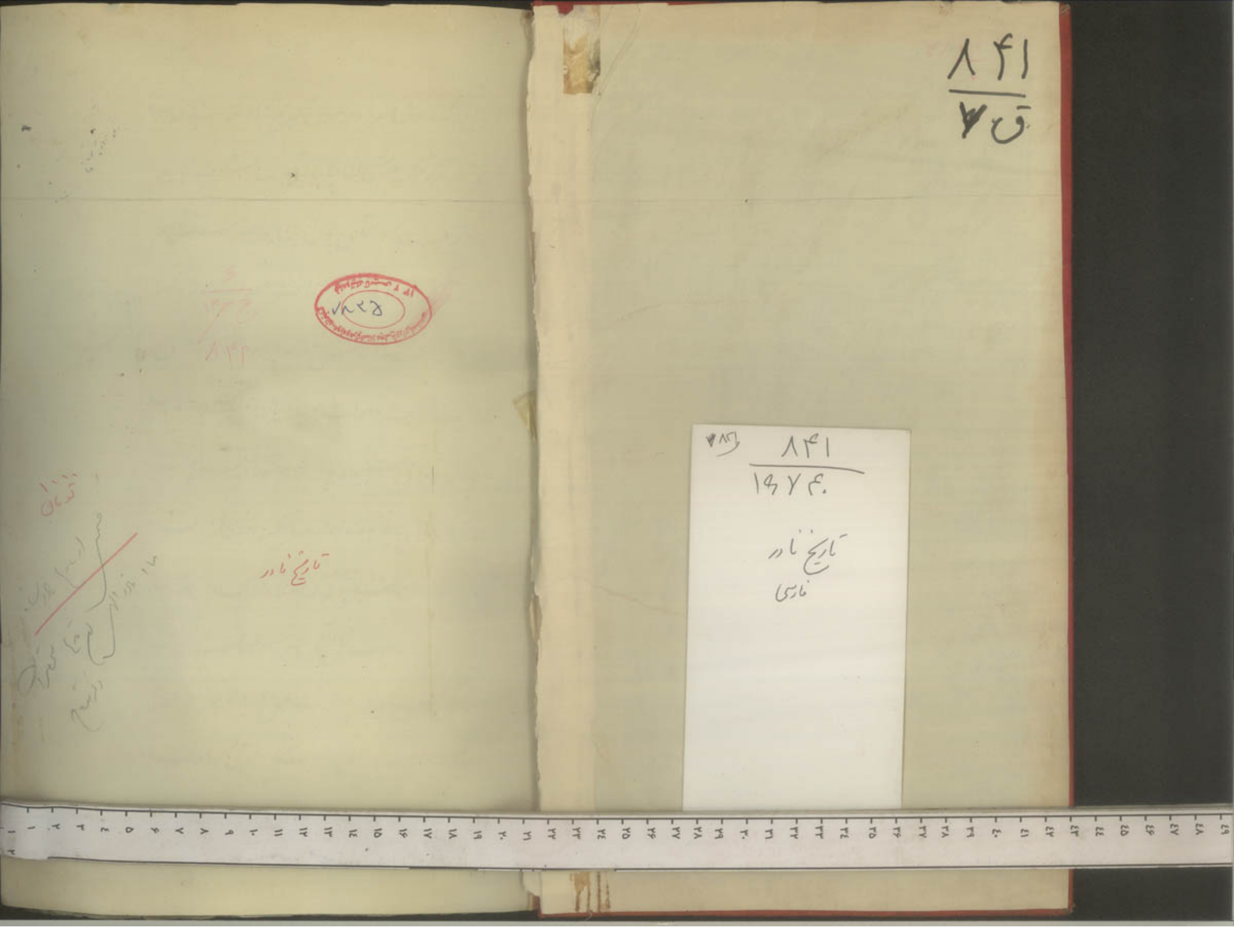
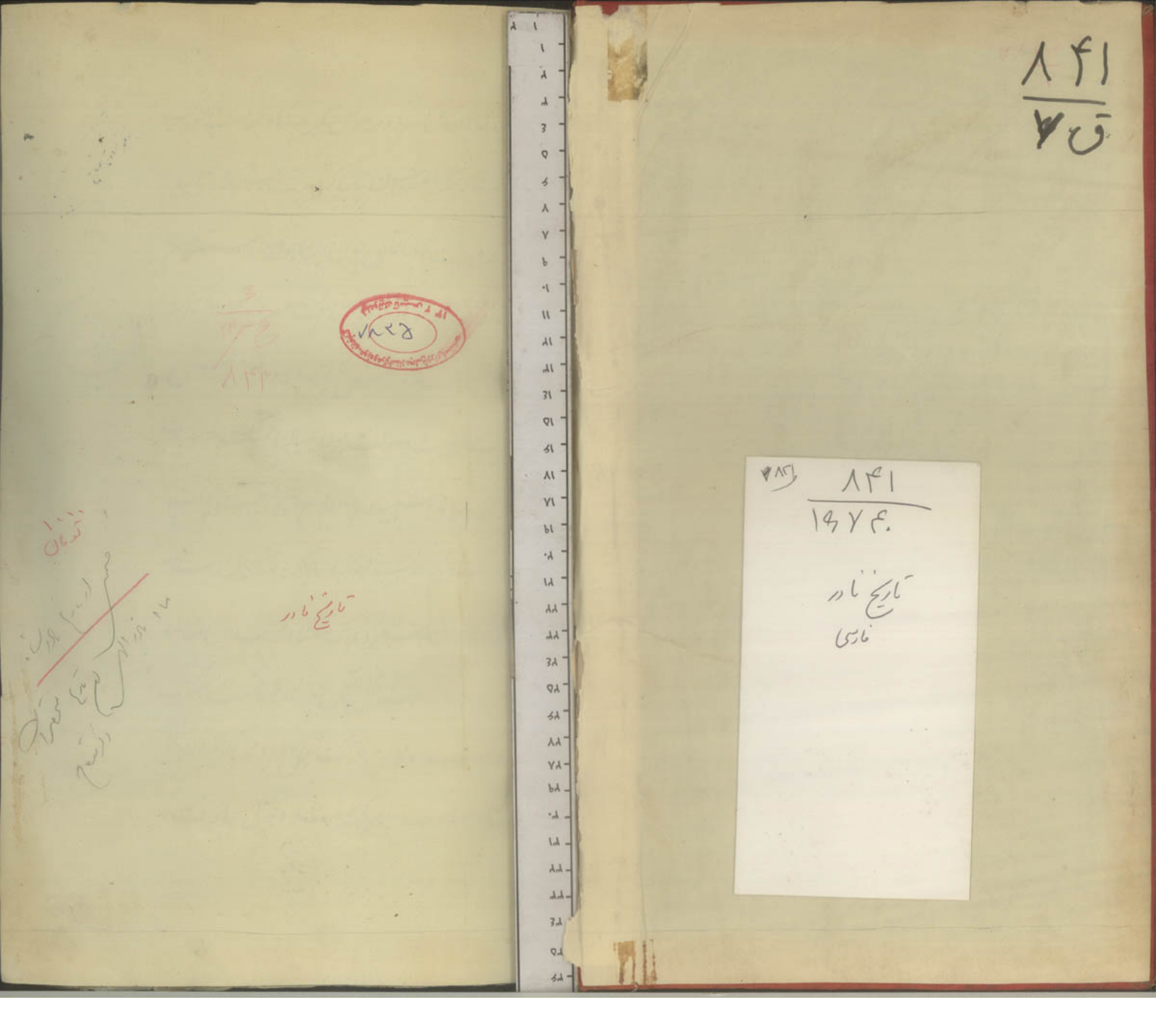




۸۴۱
تاریخ نادر
فارسی



۸۴۱
تاریخ نادر
فارسی



۸۴۱
ق ۲
۸۴۱
۱۸۷۴۰
تاریخ نادر
فارسی
تاریخ نادر

بنمایند که باتفاق سر راه بر موسی بیگ بگیرند شاه طهماسب جواب
نوشت که بکهنه مشتکان نمایند که نیست بشمر وار نمایید
که آن وقت نیست نادر اللهی چون این جوابها استماع
رایحه نفاق نموده پادشاه را بر مخالف مصر دیدند روانه کهنه
مشتکان شدند که مشخص نمایند که هرگاه دشمن چنینی
که محرّم ولایت و دولت بوده بمیان مملکت در آمده جنبش
و ناز کند و برای تنبیه او بیاد اعلام شود انتقام جواب
دادن منوط بر چه چیزست بعد از ورود کهنه مشتکان شاه
هویردی خان شیخوانلو که منشا و محرک این مفاسد
بود فرار نموده حضرت ظل اللهی نیز شاه طهماسب انیس النسب
بنزدیکی خود جا داده لوازم عزت بعمل آوردند غلام و نوکر
شاه طهماسب نابر که بمفسده جوئی عادت ه

داشتند آنشب از راه احتیاط یا از راه فتنه انگیزی فرار کردند
که رفته شاید مصدر فسادی توانند شد از آنجمله ذو الفقار خان
بنی عم محمد علی خان قوللر آقاسی بود حضرت ظل اللهی چون
وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند
فرمودند احدی متعرض ایشان نشود و بهر جا خواهند بروند
صبح روز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیک اوزد
همراهی افشار ایشیک آقاسی سرکار خود که محل اعتماد آنحضرت
بود و همراهی اغورلی بیک شاملوی هراتی و ارنار خان قرتن
فرمودند خود بر سر راه موسی ایلغار نموده تا محولات رفتند
در آنجا خبر رسید که موسی ایلغار بیله چند با ناصر کرد
دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته بهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف
رایات

رایات میرزا مهدی نام غلیظی که کلانتر قلعه فیض آباد بود
قلعه گشتی و در دادن سورسات مضایقه نمود اهل قلعه را
تصرف و اورا سیاست و از آنجا مراجعت و وارد
ارض اقدس گردیدند بعد از ورود بارض اقدس
شاه طهماسب را در پادشاهی تمکن داده مبسوط الید
ساختند و این وقایع در سال هزار صد و چهل اتفاق افتاد
چون انقلاب در بعضی از گوشه و کنار تماما باقی بود و فتنه
جویان طالب فرصت بودند که وسیله بدست آورده
تحریک فساد نمایند از آنجمله ترکمانیه تکه و میره لی و سالور که
مابین درون و اسرابا در نواحی دشت می نشینند
در سمت وشت و جماعت چمشکزک و دسته قراچورلو
اتفاق نموده در سمت بانه و سلطان آغاز مفسده کرده بودند

تنبیه آن طایفه را لازم دانسته ابراهیم بیک را بگوشمال
اکراد مأمور خود باتفاق شاه طهماسب از راه کلات وابیورد
بر سر ترکمانیه حرکت و بلخان داغی کرد و دشت قبچاق و جمعیت
رفته آنجماعت را تاخت و تنبیه کرده مراجعت فرمودند
اما ابراهیم بیک از قضا فلکی از طایفه اکراد شکست یافته مغلوب
گردیده و در عرض راه که این خبر بسمع والا رسید هر چند میانه
ولایات [illegible] و [illegible] و [illegible] کوهستان عظیمی است که برف
راه بهار امید و دکرده تردد سوار دشوار بود با وصف این معنی
توکل بخداوند عالم کرده آغوق را از راه نسا وابیورد روانه ارض
اقدس خود باتفاق شاه طهماسب از راه جلگی کیاب
بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیاده کار از کوبیدن شکستن برف
سر راه مأمور ساخته از اثر پای ایشان بصعوبت و دشواری
آنزاه را

آنزاه را طی کرده و از جلگای مانه و سملقان و کرمخوان جماعت
ملتبه و محمد حسین خان را که درین امر محرک اکراد بوده گیرانیده
مقرر فرمودند که دویست خانوار از معارف اکراد را کوچانیده
اکراد را کوچانیده بارض اقدس برند و از آنجا وارد ارض اقدس
شدند چون ذوالفقار خان که سابقا از کهنه مستکان
وار کرده بمازندران رفته بنای فساد گذاشته بود در خبوشان
حاکم کرایلی [illegible] اند کاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد
سرافراز [illegible] روانه ساختند و از ارض اقدس باشاه طهماسب
بعزم تنبیه ابدالی هرات از راه خواف و باخرز عازم هرات شدند
بعد از ورود تربت حیدریه خبر رسید که از اعراب
وغیرهم جمعی در سمت قاین سر بشرارت برداشته
اند متوجه آن سمت شده آن طایفه را نیز تنبیه و مراجعت

تقابل و از راه پایین خواف و سنگان آمدند که از آن راه
بر سر هرات بروند عازم هرات شدند و در منزل مامترن آباد
بسبب آنکه ریگ بوم بود و توپخانه را عبور از آن ممکن نبود
توپخانه در ریگ نشست پس نادر اللهی خود متوجه شده
در آن بیابان که از آب و آبادی دور بود یک شبانه روز زحمت
کشیده توپخانه را گذرانیده بعد از ورود بخواف خبر رسید
که افغان هم از هرات جمعیت نموده باستقبال می آید در قلعه
سنگان میرزا ابوالقاسم نام کلانتر آنجا بسبب آمدن
افغان در مقام قلعه کشی بر آمده ازین طرف توپچیان ایستاده
و امر آنحضرت توپ قلعه کوب را بر قلعه سر کشیده توپ
که انداختند حضرت ظل اللهی بر سر توپ آمده در وقتی که توپچیان
توپ را پر میکردند توپچی باسوط بمیان توپ ریخته در کار

پر کردن

پر کردن بود آنحضرت محاذی دهن توپ ایستاده
متوجه تعلیم پس و انداختن توپ بوده اند و بیان
توپ نگاه میکردند در اثنای آنحال گویا دستی بشتاره
آنحضرت رسانیده گفتند که بر گرد و سوار شو سر رشته تو ود
اوردن قشون را منتظم کن همینکه آنحضرت بفاصله
پنج شش قدم از توپ دور بود پای مبارک در رکاب
گذاشتند توپ آتش داده بوده در گرفته میرزا سعید کلانتر
درون و ده پانزده نفر دیگر را که در خدمت آنحضرت بر سر
توپ آمده بودند بر طرف کرد دیگر کسی بنظر در نیامد و معلوم
نشد که این کی بود که این قدرت بود که دست بدوش
آنحضرت برساند هم از آداب دور بود و هم کسی را این جرأت
نبود البته دست غیب و از جانب خداوندگار غیب

بوده که در چنین وقتی آنحضرت را از چنین جایی دور
و از آسیب و گزند توپ نگهداری نماند القصه قلعه سنگان را
بضرب توپ گرفته کلانتر را تنبیه فرمودند و افاغنه نیز در
همان موضع وارد و تلاقی فریقین واقع و دو روز جنگ
عظیمی شده هر دفعه حضرت ظل اللهی توپ و تفنگچیان را
محیط لشکر ساخته بضابطه و ترتیب و آیین خرم و افاغنه
با شمشیر جنگ میکردند جمعی کثیر از آن طایفه بقتل رسیده
آن جماعت چون دیدند که صرفه نمیبرند رو بسمت هرات
برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
غازیان را از جلو باز داشتند فرمودند که ان شاء الله تعالی
دفعه دیگر باستعداد درست متوجه خواهیم شد و این
فتح در سال هزار و صد و چهل و یک بظهور رسید الحمد

مرحمت

طرف عاجز شدند شاه طهماسب کس نزد آنحضرت
فرستاده اعلام کرد که ترک محاصره نموده بمشهد بر
گردند و آمده اکراد نیز متعاقب سوار شده امر معهود را
بنهج تعهد انجام میدهند آنحضرت چون اسد و کار
با دو سمت و دشمن هر سه را پیش گرفته با احدی
از آشنا و بیگانه در مقام سختگیری نبودند و پیشرفت
کار را از خدای میخواستند قبول کرده معاودت
نمودند شاه طهماسب اگرچه در خبو با اکراد تمهید نموده
اتفاق و اشتوب اما چون در آن وقت خبر رسید که محمد
علی خان با خزانه و اسباب پادشاهی که در مازندران
میبود عازم خراسان گشته بعد از ورود بجاجرم
محمد رحیم خان با خزانه و اسباب کرایلی علی الغفله جمعیت

نموده بر سر او ریخته شرف الدین نامی را که از روسای
استراباد بود بسبب سابقه نزاعی که فیمابین ایشان
بود مقتول و زر و اسباب و مایعرف پادشاهی را تصرف
نموده لهذا مضطر گشته عازم مشهد مقدس شده و در آن
او آن حضرت ظل اللهی در عالم رؤیا دیدند که تفنگ
بسیار خوبی داشتند که نزد آنحضرت بسیار
عزیز بود مرغابی بزرگی که آنرا قوقو نامند نمودار گشته
نادر اللهی آن تفنگ را بدست مبارک خالی کرده
قرار بدو آنکه آنرا زخمی رسیده در بغل خود گرفته
بعد از آن بخیمه قتابی که مخصوص آنحضرت بود در آمدند برابر
آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی بود
بزرگی بره سفید که چهار شاخ داشت آنحضرت بحاضران
فرمودند

فرمودند که آنرا بگیرند همه رفتند که بگیرند نتوانستند
آخر خود دست انداخته مرغ و ماهی را گرفته آنرا نیز بزیر
بغل گرفتند و صبح این خواب را بنزدیکان حضور
مبارک نقل کردند میرزا ابراهیم کلانتر مشهد مست
این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ ماهی
نمیری تا نیابی پادشاهی آنحضرت فرمودند که پادشا
هزاده داریم همینکه سعی کرده ولایت او را گرفته
باو تسلیم و او را در امر پادشاهی مستقل میسازیم
مرا همین کافی است و کم از پادشاهی نیست القصه بعد
از چندی که موسم بهار و فصل نوروز شد سرکردگان
اکراد از آمدن بمشهد تقاعد ورزیده جواب دادند که
حال فصل خوشی هوا و وقت وفور آب و علف است

جمعیت خود را هم درست کرده ایم محالست که بهمعی
راضی شویم پس باغوای محمد حسین خان وشا
هوردی خان در صدد فتنه انگیزی در آمده اکراد چمشکزک
سکنه کلات و دره جز را نیز تحریک نموده بنای شو
رش گذاشتند واهل کلات هم در مقام طغیان در
آمدند این خبر که بمرو رسید تاتاریه نیز جمعیت و شب بنجه
قزلباشیه را مقتول و قلعه را تصرف و سر بسرکشی
برآوردند نادر الهی ابراهیم بیک برادر خود را بتنبیه
اکراد دره جز طغیان و فیما بین محاربه واقع شده جمعی
کثیر بقتل رسیدند و آن طایفه ابراهیم بیک را در
قلعه محصور کرده کلانتر درون نیز ترکمانیه تکه و میرالی
و علی ایلی یکبو تک اکراد آمدند و از یکطرف محمد حسین خان

وشاهوبردی

وشاهویردی خان هم با جمعی از اکراد بر سر قلعه
مزبور رفته بمحاصره ابراهیم بیک پرداختند پس
آنحضرت بعد از شنیدن این خبر با شاه طهماسب از مشهد
حرکت کرده شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعه موسوم بدستجرد سر با جمعی گذاشتند اگرچه بمراعات
اهل متعرض اسیر و ناموس سکنه آنجا نگشتند اما
اموال ایشانرا غارت نموده از آنجا متوجه دره جز شدند
و جماعت اکراد و غیرهم را بسرکردگی شکرکرد که محاصره
ابراهیم بیک کرده بودند شبیه بلیغ و جمعی را طعمه تیغ بیدر
یغ ساخته تمه تاب و مقاومت نیاورده باسرکردگان
بسمت خبوشان فرار و آنحضرت ابراهیم بیک را
از محاصره برآورده بتعاقب آن طایفه فراری بجواسلی

خبوشان وارد گشتند و جمعی از اکراد و غازیان را به تنبیه
اکراد کلات تعیین فرموده مامورین آن طایفه را تنبیه و
سلیمان نامی را که از تیره کردو شیخوانلو و سرکرده اشرار کلات
و بانی شرارت بود دستگیر ساخته بحکم والا چشمهای
او را بیرون آورده وارد خبوشان شدند شاه طهماسب
نیز بحضرت ظل اللهی ملحق و هرچند قلباً مایل برین
بود که این امر صورت انجام نیابد اما بحسب ظاهر با رفاقت
کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی که در مقام نفاق بودند
از قبیل پیرامعلی خان که از بیات نیشابور و در آن
اوقات ناظر شاه طهماسب بود و غیره چون دیدند
که ازین نیرنگها تفتیشی که بر وفق مدعای ایشان باشد
صورت ظهور نکرد متعهد کرده خواستند که اکراد را به بهانه
اصلاح

اصلاح آورده بمیان قشون آنحضرت داخل کرده باین
وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند ایشان را در دوستی
خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند اما جرأت
بقبول آن امر نکردند که مبادا بمیان قشون آنحضرت
بیایند آنحضرت پیش دستی کرده همین قصد را درباره
ایشان بعمل آورد و قضیه بر عکس نتیجه دهد پیرامعلی خان
و غیره چو این تدبیر را در مزاج اکراد بی تاثیر یافتند
شاه طهماسب را برین داشتند که در سر چنین امری با آنحضرت
موافقت کردن لایق سلطنت نیست رفته در نیشابور توقف
نماید آنحضرت بهر نحو که داند با اکراد عمل نماید و چون بدشمنی کاری
نتوانستند از پیش برد خواستند که در پرده دوستی
فتنه برانگیزند آنحضرت فرمودند که بسیار خوب و عیان

مصلحت نیست زیرا که پای پادشاه در میان بود من
بمراعات خاطر پادشاه در بعضی امور خودداری میکرد
و بهر کاری حسب الواقع نمیتوانستم پرداخت
شاه برود من و انم اکراد هم گفته بودند که پای شاه
از میانه بیرون رود ما و انیم و آنحضرت و پادشاه روانه نیشابور
شده حضرت ظل اللهی یکدفعه کمر همت بتنبیه اکراد
بسته از آنطرف اکراد چون اظهار چنین لاف
و دعای گزاف کرده بودند با طایفه قراچورلو که میر شمشیر و
طایفه سپاهی ایشان بودند جمعیت تمام کرده بمدافعه
برآمدند و جمعی کثیر از ایشان مقتول و دستگیر گشته
و الا آنحضرت گرفتار آنرا در چاه محبوس و بعد از چند روز
بمراعات ایلی مرخص ساختند اکراد چون راه چاره را

مسدود

مسدود دیدند از در اطاعت درآمده آنچه مطلوب ضمیر
آنحضرت بود صورت دادند و بعد از آن محمد حسین خان را
با پیر شاهویردی خان و سرکردگان اکراد از راه سلطان
میدانی به نیشابور بردند که بشاه طهماسب ملاقات نمایند
و کسی به مشهد مقدس فرستادند که آدم بر وفق ضابطه ملت
رفته امر معهود را صورت داده بمشهد برند و بعد از دیدن آن
شاه طهماسب نایب چوپین را نزد رحیم خان فرستادند
و تمامی اسباب و نقود و پنجاه هزار تومان و باصطلاح این
عصر ده الف میشد از رحیم خان گرفته آورده بسرکار شاه
طهماسب تسلیم نموده قبض آنرا بنظر رسانیدند پس از
نیشابور عزیمت ارض اقدس نموده در آنجا فرستادگان
خبوشان نیز وارد و مقدمه مواصلت بعمل آمد سابقه

مقدمه وصلت آنحضرت بابا علی بیک افشار و کاوش
افشاریه و مغلوب و زبون گشتن آن طایفه در دست آنحضرت
رقم زده کلک اظهار شد نظر این مطلب مقدمه اکراد است
اگرچه وصلت آنحضرت با افشاریه و اکراد امری نیست که
قابل نگارش و یا سبب مفاخرت آنحضرت و مزید قوت
خداداد باشد اما چون مقدر بود که بعلت این دو امر انهمه
کشمکش و کوششی واقع گشته بالآخره هر دو طایفه بلکه
جمعی با آن تقریب از ایلات دیگر در دست آنحضرت عاجز
و زبون شده اسباب افزونی شوکت آنحضرت گردید
لهذا مجملاً بسلک اظهار درآمد بوالله العظیم قسم که آنحضرت
که در مبادی حال از آنحضرت در سمت ابیورد و دره جز
و مشهد مقدس و قلعجات آن نواحی و حدود دشت
بافشاریه

با افشاریه و اکراد و ترکمانیه و اوزبک و سایر فرق و طوایف
بظهور آمده و جنگهای که با شجاعت کرده و زحمتهای عظیمه
که در امور جزئیه و کلیه برخود قرار داده متحمل شده اند و سر
گردانی و رنجها که کشیده اند با آن طایفه آرام و آنسرحدات را
قرین آرام کرده اند و کارهای که بایند کرد و کار از آنحضرت مشهود
دیده و اولو الابصار گشته از هر یک تحریری یافت باعث
طول کلام میشد لهذا لب از اظهار آن فرو بست و از جمله
اموری که در آن اوقات بیمن همت والانهمت اقدس
بوقوع پیوست مذهب صفه میر علیشیر و منار فایض الانوار
آستانه مقدسه رضویه است چون منار آستانه منوره
بیطرفیه بود مقرر شد که مناری دیگر در محاذات
آن بنا کرده آنها را با صفه علیشیر مذهب زراندود ساختند

باافشاریه و اکراد و از آنجا که بقلم تقدیر جریان یافته بود که سررشته
دولت از دست صفویه بیرون رود و اسباب آن
یوماً فیوماً ترایدمی یافت از آنجمله سبکمغزی شاه طهماسب بود
که حرکاتی که منافی قدردانی و حق شناسی بود از و بظهور
می آمد و جمعی از کارکنان سرکار او نیز پیوسته درصدد ابطال
و القبض کبری امور بودند آنحضرت بمراعات خاندان صفویه
که شاید شاه طهماسب فی الجمله تجربه و آگاهی حاصل شده
باصلاح آید همه وقت از راه نیکخواهی در مقام رعایت
ایشان و منع مفسدان و بداندیشان بودند و حرف
آنحضرت اینکه اعیان اندولت دست بدخلی را کوتاه
داشته بمشورت و اطلاع من عمل نمایند تا من متوجه
اتمام کار افغان هرات و صفهان توانم شد بعد از آن
باز

داشت یکبر سه دار رفته دو رسه باقی مانده بود که میل فرود
آمدن کردن درین اثنا مناره مثل فی لرزانی شده
شروع بحرکت کرده بنحویکه سرش بزمین می آمد و
باز راست میشد آنحضرت آنرا تنگ بغل گرفتند بنحویکه
پای آنحضرت بزمین می آمد و باز راست میشد بعد از آن
مناره دیگر بهمین شکل بهم رسید که آنهم مانند لرزان
هم و راست میشد آنرا هم زیر بغل دیگر گرفتند آخر باوجود
اندیشیدند که وقتی که سر این دو مناره بزمین می آید
دست از نها بردارم شاید پای بزمین بیاید و بدین چنان
کردند بدون لیبولش و آسیب پای ایشان بزمین
فرا گرفت و این خواب را میر محمد تقی مشهد که از معارف
زمان و اتقیا و مردد درویشی منسوب بود نقل فرمودند

سید مزبور تعبیر کرد که این دو مناره یکی هرات و
یکی اصفهان که هر دو را تصرف خواهید آورد و جماعت ابدا
لی شصت هزار خانوار بودند اما با او بما قیه هرات و سایر
ایلات آن نواحی که با ایشان اتفاق داشتند صد هزار خانه
میشدند و سابقا و در ایام شاه سلطان حسین با فتحعلی خان
سردار در ششتن [?] و با صفی قلی خان که بعد از و سردار شد
در کافر قلعه جنگ کرده و به قتل رسانیده خزاین و اموال
و اسباب ایشان و عساکر پادشاهی را تصرف کرده بودند
و مجموع قشون آن سمت دوازده هزار نفر بود و مادام استان [?]
کرمو متوجه لنگر گشته در منزل شان کرمو خبر نزدیک [?]
بصبح در عالم واقعه دیدند که کسی با ایشان میگوید که بعد از این
هر یک از قشون خود را باسم اهل خود شان میخوانند
همگی را

همگی را کاصحاب دین ابکو [?] چون بیدار شدند متوقف اذان
صبح متکفیت [?] لشذادر [?] و قایع بعد بهمه جا سپاه نصرت
پناه آنحضرت کاصحاب دین ذکر مینمودند بعد از ورود بلنکر
جام خبر رسید که جمعی از افاغنه هرات بسمت باخرز بتاخت
آمده آنحضرت به اردو لنکر گذاشته خود بعنوان ایلغار بر سر
ایشان رفته ایشان بمحض شنیدن ورود موکب
والا فرار و نادر الکهی [?] مراجعت نمینمود کاصحاب دین را
سواره و نصف پیاده کرده ترتیب تیپ و هراول و تغیبان [?]
منقلای و چنداول فرموده بطریق حزم متوجه
شدند که متصدی الله یار خان ابدالی حاکم و سرکرده آنجماعت
بود بجمعیت تمام آمده در کافر قلعه یکدفعه نزدیک قلعه دو
روز جنگ کردند چون قشون ایران عموما از افغان ه

ترسیده بودند و رعب عظیم از آن طایفه در دلها منزل نمود

حضرت ظل اللهی که از جانب خدا دریافته رموز آگاهی و عیار

سنج نقد غالب لشکری و سپاهی میباشند آن طایفه را

بجنگ میدان بردند موافق قانون احتیاط و سپاه

جنگری بمنزل انشستند و میخواستند که ایشان را آهسته

آهسته بابلی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بقوت

دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان از دلیر و دعوی

دشمن شکاری است بر کیر سازند در حضرت میدان جنگ

میدید لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر کرده جمعی

یکمان اتلی و سوار نیزه گزار همراه برقول بعنوان طرح تعیین

و بقاعده سپاهیگری بنای جنگ کده است چون

آن جماعت شمشیر و تفنگ جنگ میکردند سعی بی خبر کی

کردند

کردند که دو مرتبه بمیان پیادگان داخل شدند نادر آلهی

چون چنان دیدند جو دار آن طایفه زده ایشان را از میان فوج

پیادگان بیرون کردند و پای راست آنحضرت زخم نیزه برداشت

آخر در کنار رودخانه باز طرح جنگ انداخته آن جماعت نیز پیاده

شده بر سر قشون کا صحاب قرین جورش آورده

ایستادگی عظیمی کرده چون خدا محمد این طرف بود کوشش

و پاداری ایشان فایده نکرده شکست یافته خیمه و اسباب

خود را با توپخانه که در خدمت از سر کردگان گرفته بودند

[illegible] بجانب هرات گریختند و چون عدت آن طایفه

بسیار حضرت ظل اللهی تعاقب را مقرون بمصلحت

ندانسته دو روز برای خودسازی در همان موضع مانده

از راه تیرپل عازم مقصد و شاه طهماسب را با اغروق در

متکلمان گذاشتند و از آنجا متوجه هرات شدند و افاغنه
مجدداً با الله‌یار با استعداد تمام از هرات حرکت کرده پیش
آمدند و در موضعی که یکسمت آن بقریه جای نقره و یکطرف
بکوهستان بادغیس یکفرسخ و نیم شهر بکاروانسرای
هریان اتصال دارد جنگ در پیوسته بهم در آویخته شد
بحدی که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر
دست باز یدند و چون در صفحهٔ صحیفهٔ غیب نگاشتهٔ قلم تقدیر
شده بود که این دولت نادره روز بروز بلندی یابد مصداق
کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة بظهور آمده افاغنه
مغلوب و جمعی کثیر از ایشان مقتول شدند هرچند که
فرار آن جماعت مقتضی این بود که غازیان کامیاب در پی
بتعاقب مأمور شوند اما مراعات رویه حزم مانع آمده

احدی

احدی رخصت نیافت که از جای خود قدم پیشتر گذارد
افاغنه چون چنین دیدند رفته در منزل جای نقره در سر آب
نزول و آنروز باد شدیدی از طرف بادغیس وزیدن گرفت
که چشمها از دیدن عاجز گشته دوست و دشمن
هر یک از جنگ چشم پوشیدند و افاغنه هم در همان منزل
از شدت باد حرکت نتوانستند کرد روز دیگر چند نفر از
سرکردگان ابدالی بخدمت والا آمده عرض کردند که ما افاغنه
رعایای ایران دو طایفه ایم که عبارت از غلجه و ابدالی باشند غلجه
نمک بحرامی کرده گرگین خان را کشته قندهار را متصرف کرده باوصف
[illegible] چند سال تعصب ایرانی کشیده با غلجه جنگ کردیم
و غلجه دفعةً اصفهان را که پای تخت است متصرف کرده و ما
باز قراری که امتحان نمودیم معلوم شد که از جانب

حالا ما حجی برای ایران بهم رسیده آلتی است بعد از آنکه

رفته غلجه را تنبیه کنند هرات ولایت شماست باهم بدستور

سابق خدمت و رعیتی میکنیم هرچند که شاه طهماسب

و امنای دولت او راضی نبودند اما نادر آلهی فرمودند

که این نحو نسبت اگر بوعده وفا شد فبها و الا آن وقت تنبیه

آنجماعت را از خدای میخواهیم و بجان بنت و قرار ایشان را

سنجیده اظهار امنی کنمون کا صحاب دین ارفواه و المرو

آورده بودند با الحقیقه ان را دکرده ایشان هم چند نفر از

معتبرین ابدالی را بخدمت حضرت ظل اللهی آورده

همراه کردند که در رکاب باشند و از انجا معاودت کرده

فرمودند که اصفهان را میگیریم و تمام را رعیتی میفرمایم

و بعد از ورود بمنزل موبزک و تکیه بان اللهیار حاکم

وغنی

وغنی و ابدالی که ایشک آقاسی و سرکرده معتبر بود خبر

فرستادند که ذوالفقار که حاکم فراه بود وارد شده و سوای

ابدالی راضی بمصالحه و آن عهد نکشته بنا را بجنگ گذاشته اند

حضرت ظل اللهی نیز مستعد رزم گشته افاغنه آمده چند جا

کمین کرده دو جنگ فیمابین واقع شد بار اتفقت الهی مغلوب

و منهزم گشتند بعد از جنگ مکرر و خود آزمائی که کوشش

نمودند ثمری اثر دیده بار عهد و پیمان را از سر گرفته پیمان معاهد

اول راضی و بهر کرد حضرت ظل اللهی ارز او تبریلی و حایم بر کشیند

بود و ذوالفقار که از فراه ملک الله یار خان آمده بود نادر الهی فراه را

خالی دیده محمد بیک جمعی مروی را تباخت فراه تعیین فرمودند

محمد بیک جمعی از اقوام ذوالفقار را اسیر کرده آورده بود در حین

مراجعت موکب والا وارد کاریز با خرز کردند و عرایض الله یار خان

رسید که استدعای مرحمتی سهری مزبور نموده بود لهذا بر طبق
عرض و استدعای او سای ذوالفقار را رد فرموده و در
چهارم ذی حجه وارد ارض اقدس شدند چون اشرف

با احمد پاشای والی بغداد در منزل فراهان جنگ کرده
شکست داده بود بعد از جنگ صلح کرده همدان را بروی
داده قزوین را خود متعهد گشته بود با این نحو حدود [illegible]
قرار داده بود جمعیت خود را از افغان و عراقی لب باب
میدید و نخوت پادشاهی در دماغ داشت در این وقت
که خبر توجه شاه طهماسب و نادر قلی را بسمت هرات
شنیده بود بعزم اینکه او از آنطرف بر سر خراسان
و ابدالی هم که باتفاق با سرداران جنگ کرده فایق آمده
بودند

بودند از اینطرف بر سر مشهد روانه شوند از اصفهان حرکت
و در این باب نوشتجات بطایفه ابدالی نوشته از راه کرمان
بجهة ایشان فرستاده بود بورود نادر آگاهی بارض اقدس
این خبر بارض رسید اشرف تا طهران دور امین [illegible]
آن نام سردار و تا بسطام آمده با وصف آنکه هنوز
[illegible] بالا کاصحاب دین [illegible] برگشته بودند و چندان
مکث واقع نشده بود توپخانه را از راه سر ولایت مشهد
مقدس و سلطان میدانی و جوین اسپر کردی اما موثر [illegible]
[illegible] روانه شاه طهماسب را بر داشته بتاریخ هیجدهم شهر صفر
سنه هزار و یکصد چهل و دو از راه نیشابور و سبزوار حرکت
فرمودند اشرف هم از آنطرف تا سمنان آمده میر سید علی
قاضی آنجا که بمکنت و تمول اشتهار داشت از قلعه

سمنان احتیاط نموده بقلعه خودش که در آن نزدیکی
واقعست تحصن جسته بود اشرف قلعه او را تصرف
و قاضی را بدست آورده قلعه سمنان را محصور و عاجز نموده
در شرف گرفتن بود شنیده بود اکه توپخانه بمهروشتی
بسطام آمده سید آل نام سردار خود را بر سر توپخانه تعیین
نموده بود که شاید دستبردی بزند و ازینطرف هم در سبزوار
که خبر گرفتاری قلعه و محصور بودن سمنان العرض اقدس
رسید بوساطت چند نفر از قشاریه ابیورد و قاجار
استراباد با اهالی سمنان توجه موکب منصور را اعلام
فرموده نوشتند که در قلعه داری ثابت قدم بوده رخنه
بدشمن ندهند که ان شاء الله تعالی رایات نصرت آیات بزودی
وارد خواهد شد چنانچه ازینطرف کوتاهی در آمدن کوکبه
والا

والا واقع شود خون ایشان بر ذمه ما و اگر از آنطرف
در قلعه داری اهمال شود مستحق باز خواست خواهند
بود بمامورین امر فرمودند که شب اسب را در بیرون
قلعه گذاشته چند نفر اسبها را نگاهداشته تتمه خود را علی الغفله
بقلعه واسازند ایشان هم بموجب فرموده عمل و حکم مبارک را
رسانیده اهالی سمنان از ورود این مژده جان پرور
پشت بدیوار امنیت داده از روی اطمینان خاطر بمحافظت
احوال خویش پرداختند پس موکب والا باحتیاط اینکه
مبادا چون قاضی در دست اشرف است رخنه در سمنان
کنند باتفاق شاه طهماسب از سبزوار ایلغار نموده در حینی
که توپخانه در مهروشتی توقف داشت و سید آل نام سردار
بسطام بلد گرفته بر سر توپخانه روانه شده بود اگرچه توپخانه

در قلعه بود و جمعیت تمام از غازیان کامیاب دین باتفاق
امامودی بیک و سر توپخانه بودند اما سیدال خان با یک فوجی
مهروشتی که رسیده بود از اتفاقات ازینطرف نیز
موکب همایون بدو فرسخی آنجا رسیده طرف صبح
سیاهی کوکبه والا بنظر او درآمده از بلدها تحقیق کرده بلدها کفت
ورود موکب والا باو گفته او نیز ازهما بلدها بازگشته فرار نموده
بجانب اشرف برگشته بود حضرت ظل اللهی نیز بشفقت
الهی توکل کرده بعزم بلند و همت ارجمند توپخانه را بر
داشته وارد بسطام شدند و سیدال خان خبر ورود شاه طهماسب
و حضرت ظل اللهی ببسطام باشرف اعلام نموده از آنطرف
نیز اشرف از سمنان و ازینطرف موکب والا از بسطام
مقابله حرکت کرده بتاریخ ششم ماه ربیع الاول هزار صد و چهل و دو
مطابق

مطابق تخاقوئیل در منزل مهماندوست میانه ده ملا و
دامغان تلاقی فریقین و جنگ عظیم فیمابین واقع شده
در آنروز نادر الهی تمام لشکر کامیاب دین را یک قول
قرار داده تفنگچیان پیاده را فوج فوج محیط آن دریای خونخوار
ساخته مقرر شد که لشکر کامیاب دین در جای
خود ثابت قدم بوده بدون امر اقدس دست باشتعال
آلات جنگ نگشایند اول افاغنه جمعیت خود را سه گروه
کرده دسته جانب جلوریز با تیغهای کشیده بسته اند چند
وجمعی از جوانان نامی افغان که همیشه در معارک جلاوت
نشان بودند پیشاپیش آنگروه ازپی یکدیگر روبهیبت
حمله‌ور گشته همینکه بتیررس گلوله رسیدند توپچیان
باشاره والا توپخانه را خالی کرده گلوله توپ کله گوش آن

بکه تا آن وادی بیسباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند
از پیش بر داشته افاغنه از مشاهده این حال دود از نهاد
برآمد پس آن طایفه از هر طرف هجوم آورده خود را
در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود برگشتند
و قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان
گشته توپ دیگر علمدار اشرف از پای در آمد و از روزنه
ساعتی روز تا عصر تنگ آتش جنگ و نایره دود و
توپ و تفنگ افروخته بود جمعی کثیر از افاغنه و معتبرین
ایشان مقتول و زنده دستگیر و اشرف چون حال را
بر همین منوال دید توپخانه و اسباب خود را سنجه مانند بخت
خود برگشت و چون در آن اوقات منور غازیان کاصحاب
دین

دین چندان تشنه اند و در جنگ بودند و حضرت ظل الهی
سر رشته جمعیت را از دست نداده متمکن داشتند
که از توپخانه دور شوند هر چند غازیان کاصحاب دین
الحاح کردند آنحضرت فرمودند که ان شاء الله تعالی تعاقب
دشمن وقتی دارد هر وقت که بالهام غیبی بر خاطر
ما پرتو افکن شود مرخص خواهیم فرمود اشرف نیز چون دید که کسی
تعاقب نمی آید کوچ بر کوچ بنای معاودت کرد و
بعد از شکست اشرف رای جهان آرا اقتضا کرد که کوچ
بر کوچ بعراق و صفهان حرکت کنند و اشرف نابول کور
می راه اشرف دهشت کوکبه والا بر منزل بمنزل متعاقب
او روانه شد و با وصف حیات این فتح بزرگ شاه طهماسب
در روزی که از منزل توینه حرکت میشد فی حجه فهر

کرده چهار پنج نفر بجانب نوبه در وارکر سخت نادر آلهی محمد
علی خان واقعه نویس آنسرکار را فرستادند که او اسب طلبش
باز آورده برگردانند و خود در سمنان مکث فرمودند تا
شاه طهماسب بر آمده در تکالمی شد حسینعلی خان سردار
واغورلو خان جرخچی باشی که در سمت گیلانات بودند
مقرر کردند که از میانه قزوین و طهران لبا و چلاغ
بیایند و باتفاق شاه طهماسب ازبول کورمی کند استقره
وارد محل باغ خار شدند افاغنه طهران از شنیدن جنگ
معاند و شکست جمعی از معتبرین طهران را کشته بجانب
اصفهان گریختند سردرخانه ره معروف است بسیار
تنگ که درمیان دو کوه واقع شده عبور از آن بصعوبت
میسر و قلعه لوهش با چرخ برین همسر است افاغنه بیچ
راه

راه مستظهر گشته تفنگچیان خود را فراز کوه و بلندیها وستاده
اطراف دره را فرو گرفته بودند حضرت ظل اللهی نیز ملاحظه
این حال نموده شش نفر از تفنگچیان سنخی و خزیمه
ولالوی را بسرکردگی امیر اسمعیل بیک خزیمه و امیر
عبد المطلب لالوی و حسین سلطان سنخی مقدمه پیادگان
ساخته خود بیورش پرداخته بتائید خداوند عالم در طرفة العینی
اطراف کوه را از دست آنجماعت گرفته ایشان مانند سیل
از کوه آهنگ نشیب کرده عازم فرار شدند و جمعی کثیر
از ایشان بقتل رسیده چون اشرف خودش در ورامین
بود آنجماعت رفته باو ملحق و اشرف نیز بعد از ملاحظه این
حال از آنجا بسمت اصفهان فرار نموده منظورش
اینکه در آنجا دوباره خود را مستعد ساخته چون از دولت

ساخته چون از دولت عثمانی استمداد نموده بود
شاید کومک رومی نیز تا آن وقت باو برسد و با توپخانه
بر سر راه بیاید و سیدال نامی که سردار او بود چون حاکم
قزوین بود و کوچ و اتباع او با جمعی از افغان در قزوین
میبودند اراده کرده بود که خود را بقزوین رساند چون
حضرت ظل اللهی حسنعلی خان و اغورلو خان را با جمعی
بسیار و ایلغار بطهران مامور فرمودند سیدال سپاهی قزوین
ایشان را دیده نتوانسته بود که داخل قزوین شود از آنجا برگشته
باشرف ملحق گردید و آن حضرت بنا بر اقتضای مصلحت
شاه طهماسب را در طهران گذاشتند که متوجه امور ملکی
باشند و خود با غازیان کامیاب دین از راه قم
و کاشان و نطنز عازم صفهان گشته در عرض راه

در هر

در هر منزل قراولان از طرف قراولان افغان بر خورده
و زد و خورد کرده سر و زنده از آنجماعت بنظر رسانیدند
اما اشرف باستعجال وارد اصفهان و سه هزار نفر معارف
و اهالی اصفهان را از تیغ گذرانیده باز بکوکبه و استعداد
تمام عازم و چون در مهماندوست آن سپه را آگهی و
جنگ از نادر آگهی دیده بود در مقام معارضه بمنزل در آمده تدارک
کامل از توپخانه دیده حرکت آمده در مورچه خورت و موکب
همایون در باغ میران ده فرسخی مورچه خورت نزول
کردند و از قراولان گرفتاران زنده بوضوح پیوست که
از جانب سرعسکر عثمانلو هم که در همدان بود چند نفر
از یاغیان معتبر با جمعی بکومک اشرف آمده
باو ملحق شده اند نادر آگهی فرمودند که تنگ و تکیه گاه ما

لطف الله آمده است ان شاء الله تعالی فردا زور بازوی اورا
با عنایت الله او معلوم خواهیم کرد پس طرفین با توپ
خانه و جمعیت آن شب در همان مکان آسوده روز
دیگر که سیم ربیع الاول بود صبح نادر الهی عقب
جبه مهیای جنگ گشته سوار شده بر سر اردوی اشرف
روان گردیدند و اشرف در مورچه خورت منزل کرده
بود و جای تنگ و صعب بود و میدان جنگ برا
برداشت توپخانه را بدستوری که در جنگ مهماندوست
از نادر الهی دیده بود محیط سد کرده پشت بند داده
حسب احتیاط تمام بنای جنگ گذاشته غافل از اینکه
آنحضرت را به الهامات الهی در هر جنگ مقتضای وقت
و مقام روبه خاص و اسلوب علی حده است کوهی

در سر

در سر راه بود آنحضرت را منظور اینکه بر سر آن جماعت
نرفته از دماغه کوه متوجه صفهان شوند که شاید از پشت
معرکه جنگ آیند از جای افغان تا کوه نیم فرسخ بیشتر و
کم فرسخ کمتر بود بعد از آنکه نادر الهی نزدیک کوه رسید
افاغنه شروع بانداختن توپ کردند که توپ ایشان
بمیان ملتزم غازیان کالصحاب دین میرسید و
جمعی از سواران افغان هم بمقابله معارضه درآمدند پس نادر
الهی فرمودند که خداوند عالم یار و مددکار ماست درفتد
سخت و سست جای جنگ بودند در کار نیست
عطف عنان فرموده متوجه جنگ شدند و اولا تفنگچیان
پیاده را مامور بیورش توپخانه ساخته قول همایون را
حرکت دادند پیادگان حسب الاشاره همایون هجوم آور

کشته توپخانه را از دست افغان گرفتند شید
ال در خلال آن حال فوجی از افاغنه از یکطرف و جمعی
هم از سمت دیگر متوجه قول همایون گشتند از هر طرف
فوجی از غازیان کامصاحب دین متوجه ایشان گشته
ایشان را منهزم ساختند و از یکطرف نیز دلیران
بتیغ شجاعت حمله ور گشته بشفقت الهی بعد از اشتعال
نایره حرب جمعی کثیر از افاغنه مقتول و اشرف از
همان مکان اسباب و اثاثه سلطنت را گذاشته با بقیة السیف
جریده و پیاده گریخته وارد صفهان و بلا توقف با افاغنه
کوچ خود را برداشته عازم فرار شدند آنحضرت آنچه
از غنائم لوزنده بدست آمده بود تمامی را دسته کرده
مرخص ساختند و چون در روز جنگ که غازیان
کامصح

کامصاحب دین مشغول ستیز و آویز و کارفرمای
سیف خونریز بودند جمعی دیگر از ایشان بکسب
و احضار پرداخته مال و اسباب بسیار از فروش قیمتی و
غنایم اسباب بقبضه بدست آورده بودند برای تنبیه
الطایفه اسباب و غنایم را که آنجماعت آورده بودند امر
فرمودند که یکجا جمع کرده آتش زدند تا من بعد غازیان
کامصاحب دین ترک این شیوه و عادت کرده در
فتوحات جمع مال و احضار نپردازند و دیگر که از آن
مکان عازم صفهان بودند خبر فرار اشرف و تخلیه صفهان
بعرض اقدس رسیده موکب والا در تاریخ پنجشنبه
سیم ربیع الاول وارد صفهان و از صفهان کس
فرستادند تا شاه طهماسب نیز از طهران آمده و حرب

نادر الهی آن است که بحمد الله اصفهان که پای تخت سلطنت
بود گرفته شد تعلق بپادشاه دارد چون خراسان وطن
اصلی غازیان کاصحاب دین و سرحد است دارد معاودت
اولی است شاه طهماسب هم قلباً راضی شد جمعی اصرار
ورزیدند که بعد از آنکه آنحضرت برگردد هنوز قلع
دشمن نشده احتمال دارد که از کرمان یا شیراز
برگردند باید نادر الهی توقف کرده کار را تمام کند و بعد از آن
برود آنحضرت از قبول این امر ابا کرده فرمودند که پادشاه
خود متوجه خواهد شد از آنجا عت مبالغه از حد برده نادر الهی
نیز فرمودند که گفته بودیم که پای تخت را گرفته بدهیم این
معنی بعمل آمد الآن شاء الله تعالی قلع ماده دشمن کرده
آنوقت بخراسان برمیگردیم و از اصفهان رضا قلی خان
شاملو را

شاملو را طلب و پیلاباقی که عثمانلو تصرف کرده بود با
بیگلربیگی روم فرستادند و فروش بسیار نفیسه از برای
نجف اشرف و باقی مشاهد متبرکه و عتبات
عالیات و بیوتات جهة ملوبان و خدمه اماکن شریفه روانه
نمودند خود از راه ابرقو و مشهد مادر سلیمان عازم
شیراز شدند بعد از ورود کوکبه والا
بزرقان سه فرسخی شیراز اشرف خبر که در شیراز بود جمعیت
کرده بزرقان آمده بار جنگ عظیمی واقع شده افاغنه
مغلوب و منهزم گشته بشهر شیراز گریختند آنحضرت
نگذاشتند که احدی از غازیان کاصحاب دین تعاقب
نموده داخل ایشان شود و از روز دیگر همان منزل مکث
فرموده روز دیگر اشرف ملا زعفران نام ملاباشی خود را

خود را با سیدال آ سردار و چند نفر از معتبرین افغان
روانه خدمت والا نموده استدعا کرد که ما را هم در ایران
گوشه بدهند که در آنجا سکنی کرده اطاعت نمائیم نادر
اللّهی فرمودند که چون نسبت ایشان از ولایات دست
دست جامید هم که سرکردگان در رکاب بوده خدمت
نمایند چون منظور ایشان تدلیس و دفع الوقت
بود رفته خبر نیاورد روز دیگر موکب اقدس بهمان اهتمامات
اجتماعی عازم شیراز شد بعد از ورود بمحل موسوم بالله اکبر
که در نیم فرسخی شیراز واقع است اشرف کوچ و بنه و اموال
خود را با زنان و همشیرها و اولاد محمود و اقوام او و رنجیه
از راه فسا و لار فرار کرد و نادر اللّهی با غازیان کار
صحاب و چند فرسخ راه ایشان را تعاقب و از جماعت

جمعی

جمعی بقتل رسیدند و چون شب بر سر دست در
آمد مراجعت بشیراز و قراولان چون پیشتر با سر پل
فرستاده با افاغنه برخورده جمعی از ایشان را کشته خبر در
درستی نیاورده بودند روز دیگر نادر اللّهی صبح
بتعاقب آن جماعت ایلغار و بسر پل که رسیدند
نعش میاجی را پیدا و شد محمود و جمیع افاغنه
بود و بعد از او در نزد اشرف بسیار معتبرین و محترم
میبود در میان کشتگان بهم رسیده معلوم شد
که میاجی با جمعی از افاغنه سر پل را گرفته جنگ میکرده
که در میانه کشته شده بود و قراولان بسبب
آنکه آنشب در رسانیدن خبر کوتاهی کرده بودند
مورد تنبیه شدند و نادر اللّهی هشت نه فرسخ

تعاقب فرموده چون افاغنه بسرعت و تعجیل رو به راه
بوده باز بشیراز برگشتند و ارقام باطراف نوشتند
که از هر راهی که آن طائفه عبور نمایند و سر راه بر ایشان بگیرند
اما افاغنه را اهل قلعه لار بقلعه راه نداده لاجرم هم از
ترس و اضطراب در جائی پابند نگرده و از راه بم
و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات
سر راه بموجب امر و اشاره اقدس که بهمه جا اعلام
شده بود بیرون آمده سر راه ایشان گرفته بقدر مقدور
از ایشان برطرف و [illegible] حسین غلجه اشرف که
خونی بود اشرف از کنار رهبر مند از میانه قندهار و بلوچ
جستان فرار و حسین که بر این معنی مطلع شد
ابراهیم خان نام غلام خود را فرستاده اشرف را
درمیانه

درمیانه بقتل رسانیدند و بعد از شکست اشرف که
شیراز مقر کوکبه والا گردید شیراز اولاد و اقربای
محمود و اشرف را که بدست آمده بودند از راه کرمان
روانه ارض اقدس فرمودند و مکتوبی از شیراز
بطهماسب میرزا نوشته ملا زعفران در عرض راه
خود را باب انداخته هلاک کرد و مامورین سر او را نزد طهماسب
میرزا و سرکردگان را [بر ده بودند] طلبیده گفتند که چون
از رومی و اروس و افغان و هر طایفه مخالفت
با این دولت بظهور رسید سوی سلسله علیه تیموریه
که پادشاه هندوستان بیشه شد و حرکتی از ایشان
و [illegible] بسبب آنکه الشب در رسانیدن
خبر کوتاهی کرده بودند مورد تنبیه شدند نادر الحق

صادر نشد در عالم دوستی علیمردان خان شاملو را
با بیگلربیگی فرستاده اعلام کردند که چون شنبه
افاغنه چند بار مطمح نظر است و آن طایفه نسبت بهر دو
دولت مخالفت ظاهر شده از ان دولت والا جمع
مامور شدند که راه فرار اشرار را داشته باشند و ایلچی را
بجهت همان امر روانه کرده موسم زمستان را در شیراز
منقضی ساختند و از نوادر اینکه در ایام توقف در
آن بلده مینو مثال روزی کس فرستاده در سر مزار
لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی سیلان
زینت وجود بسعادت تشریف تکیه گاه او برده بدیوان
برای پیش آمد حال تفال فرمودند با وصف آنکه
همان یک تفال شد و از ردیف جیم همان یک غزل
بود

بود این غزل آمد که شد که از همه دلبران ستانی باج
چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ۝ دو چشم
مست تو بر فتنه جمله ترکستان ۝ بچین زلف تو ما
چین و هند داده خراج ۝ ولقبه او را باز و ایای
متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرموده حوالی نور
درکه شد فرمودند که اگر از سمت کرمان برگردیم بیابانست
و راه جول را چندان آذوقه که کفایت باهل اردو کند
نمی باشد و اگر از راه اصفهان برگردیم چون اصفهان
مدتی در تصرف افغانان بوده بعد از افغان نیز
ورود قشون کا صحاب دین بانجا اتفاق افتاده احتمال
دارد که بسبب عبور موکب منصور تحمیلی بر
اهل آنجا رو داده از عهده نتوانند بر آمد شهر السنت که سیر

و شکار کنان از راه بهبهان و کوه گیلویه و شوشتر و حویزه
بجانب لرستان فیلی متوجه شویم و چون نهاوند و همدان
با عثمانلو است و رومیه میرزا رضا قلی خان ایلچی روم جواب
درستی نداده بودند عراق زمین را هم از تصرف رومیه
گرفته تسلیم شاه طهماسب و از آن سمت عازم خراسان
شویم پس در هیجدهم ماه شعبان از بلده شیراز از راه
دشت ارژن و کازرون و شولستان عازم گشته
چون موسم بهار بود همه جا بعیش و عشرت پرداخته
تفرج کنان در سلخ ماه مزبور وارد منزل باشت
من اعمال شولستان شدند در شب غره ماه رمضان
نوروز فیروز لوی ئیل مطابق سال هزار صد و چهل و
سه انقضا یافته سه روز در آن عرصه دلگشا توقف و از آنجا
تحریک

تحریک لوای اقبال بجانب بهبهان و مودود و

رامهرمز حسنعلی بیک معیرالممالک از جانب شاه طهماسب
وارد و جیقه بجهة آنحضرت و ششصد دست خلعت
برای غازیان کامیاب دین آورده خبر رسانیدند که
شاه طهماسب مخدره سرادق عصمت همشیره مکرمه
خود را مخصوص شبستان آنحضرت ساخته چون شاه
طهماسب در ایام توقف در خراسان همشیره بنواب بوستان
اقبال نشان رضاقلی بیک اظهار میکرد که ما ترا که خدا
خواستیم کرد درینوقت که معیرالممالک وارد مجدد
او را با میرزا ابوالقاسم کاشی نزد شاه طهماسب روانه
و پیغام کردند مزید الالتیام یکنفر از همشیرهای

محرمه خود را نیز نامزد رضاقلی بیک ساخته و با خصمان

وسنده و چون غازیان کامیاب دین خراسان را حق

السعی درین دولت دست خراسان را از مملکت

خود وضع نموده بار واگذارند که سررشته مردم خراسان

علیحده باشد و از عهده دشمن ایمنت توانند بر آید چون

از آن منزل حرکت کرده عازم دزفول شدند و

در دزفول محمد خان بلوچ که از جانب اشرف بروم بایلچیگری

رفته بود بعد از ورود بهمدان چون مقدمه استیصال

دولت اشرف را شنیده بود ناچار وارد درگاه معلی

و نامه نوشتجات روم را که برای اشرف آورده بود

از نظر انور گذرانیده چون از در بندگی در آمده بود بایالت

کوهکیلویه سرافراز شد در حین رفتن در عرض راه

از الوار

از الوار بختیاری فیلی و غیره طوایف که بکهکیلویه

و اعراب حویزه هر جا مفسده و متمرد بوده تنبیه و

گوشمال داده حکام تعیین و همگی ایشان پیشکشها گذرانیده

و خدمات شایسته بتقدیم رسانیدند و امور آن

نواحی را انتظام داده از جاپدر و خرم آباد وارد بروجرد

شدند و در بروجرد حسنعلی بیک و میرزا ابوالقاسم

کاشی که نزد شاه طهماسب رفته بودند وارد و عهدنامه وا

لیلکری خراسان را با خبر امر مصاهرت رضاقلی بیک

آوردند و چون در قصبه نهاوند که مابین همدان و بروجرد

واقع است در و از رضاقلی بیک خبر رسید که او را

سد باب ولایات جواب معقولی نمیدهند و عثمانلو هم

پا از اندازه بیرون گذاشته دست درازی بمحال

اذربایجان میسکر دیدند لهذا متوجه تنبیه آن طایفه
شده آنجماعت نظر باعتمادی که داشتند که همیشه خلق
ایران را مغلوب و زبون خود میدانستند بجنگ
بیرون آمده شکست یافته جمعی کثیر از پاشایان
و روسای ینکچری و اکراد که در آن سمت بودند مقتول
و تتمه بجانب همدان گریختند و نهاوند بتصرف آمد
و بعد از ضبط نهاوند بسور پاشای ملی حاکم وان خانا پاشای
ولد سلیمان بیه که از دولت علیه عثمانیه شهرزوج
حاکم بود با چند نفر از همدان پاشایان صاحب نشان با
جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر همدان گذشته
بملایر آمده عازم جنگ گشتند از این طرف نیز رایات
نصرت آیات متوجه ایشان گشته در ملایر در صحرای
وسیع

وسیع که دو فرسخ زیاده مسطح بود بیکدیگر برخورده
چون نادر الهی موافق ضابطه و آیینی که در اکثر معارک
داشتند غازیان کامیاب دین را بسه دسته ترتیب
داده خود در قول همایون قرار داشتند رومیه نیز جمعیت
خود را سه گروه قرار داده با استعداد تمام پیش آمدند اولا
دلیران میمنه میمنت قرین باشاره والا بمقابله پرداخته
و بر میسره آنجماعت حمله ور گشته تیغ کین بر ایشان
نهادند یکساعت بشمشیر جنگ میکردند و تجلدی دلیران
پایان بیکدیگر داده بودند که علمدار رومیه را که از طرف
بگلوله تفنگ از پای در آوردند علم در سمت راست
نادر الهی نزدیک برکاب اسب بر زمین افتاده
بالاخره بعنایت الهی جانب چپ آنجماعت منهزم

کشته بقیه رومیه از پای ثبات و قرار از جا رفته تما
می اسب و اسباب خود را گذاشته خود را پیاده بکوه
زده بدر رفتند و جمعی کثیر از ایشان در همان معرکه
عرضه شمشیر و چند نفر از پاشایان معتبر زنده
دستگیر گشته غازیان کج صحاب دین تا توسرکان و
حوالی همدان تعاقب نموده چون اسبان رومیه
چاق و آسوده بودند و از کثرت فربهی فوت گریز
نداشتند و اسبان غازیان کلاصحاب دین از چند ماهه راه
آمده تنگ و دو و معتاد دو و چستی و چالاکی تیز رو و
صرصر نژاد بودند باین جهة بسیاری از رومیه حالت
فرار نیافته سر و زنده بسیار و اسبان قوی هیکل و غنایم
بیرون از حساب بدست غازیان کلاصحاب دین افتاد
و قریه

و قریه توسرکان محل نزول موکب فیروزی نشان
گردیده روز دیگر کوکبه والا در جناح حرکت بود که بعرض
رسید که عبدالرحمن پاشای حاکم همدان تمامی
اسباب و اثاثه و توپخانه خود را در شهر ریخته عسکر رومیه
جریده و سبکباری بدر رفته رایات نصرت آیات از
توسرکان وارد همدان و حسینقلی خان حاکم آنجا در
تنگنا را از همدان سردار کرده بجانب کرمانشاهان روانه
فرمودند و چون پاشای حاکم آنجا در مقام قلعه داری
بر آمد تا در الهی خود در مقام حرکت در آمده عازم آن سمت
بود در منزل اسدآباد همدان خبر رسید که چون پاشای
نیز مقارن حرکت موکب منصور کرمانشاهان را
خالی کرده گریخته پس رایات جهانگشا بهمه

جهة نگاه در همدان مکث و بتنبیه اشرار درگزینی
وآن نواحی و انتظام امور آنسمت پرداختند سنندج را
نیز عثمانلو خالی کرده فرار و موکب همایون از همدان
متوجه سنندج گشته در حینی که از همدان بعزم فتح
تبریز توجه میفرمودند از دیوان حافظ تفال فرمودند
این غزل آمد عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ
بیا که موسم بغداد و وقت تبریز است چون حسین علی
که در قندهار بود حرکات میرویس پدر و محمود برادر
خود را میدانست و معلوم او بود که جمیع مایه فساد و
اختلال امور ایران ایشان بوده اند و این دعوی بر سر
او خواهد رفت بعد از آنکه قوت این دولت خداداد
را باین نحو ملاحظه کرده از راه عاقبت اندیشی با ابدالی سازش
نموده

نموده چون قبل از این الله یار خان ابدالی که حاکم
هرات بود در سفر هرات با نادر الهی عهد کرده در مقام
اخلاص بود او را ابدالی منسوب باین دولت دانسته
از حکومت معزول و ذوالفقار خان ابدالی را که در فراه
میبودند بحکومت برداشته جمعیت نموده
بر سر مشهد مقدس روانه الله یار خان نیز کوچ خود را در بار
و چاق گذاشته با چند نفر از اتباع خود یکروز پیش
از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیده و افاغنه
نیز آمده شهر را محاصره کرده ابراهیم بیک برادر آنحضرت
که در ارض اقدس میبود بمراتب را عرض نموده
آنحضرت اعلام فرمودند که مشغول قلعه داری
و صیانت احوال مردم بوده جنگ رو برو را موقوف

داردکه چون جماعه افشاریه و مردم تبریز که شنیده

که متوجه تنبیه عثمانلوی تبریز را نیز از دست عثمانلو

مستخلص کرده از انجا باستعجال متوجه خراسان

و عنقریب وارد ارض اقدس خواهیم شد پس از شنج

حرکت کرده وارد میان دواب که فیمابین دمدم و

مراغه واقعست شدند تیمور پاشای حاکم وان و علیرضا

پاشای حاکم بکری با جمعی از پاشایان دیگر که در آن

نواحی بودند جمعیت کرده در میان دواب بمقابله

آمده جنگ عظیم در پیوست و آن طایفه بعد از زد و خورد

بی سر و پای فرار گشته غازیان کامیاب دین تا سه

فرسخ تعاقب نموده جمعی کثیر را بقتل رسانیده

بقیه گریزان شدند و توپخانه و تمامی اسباب

بالیشان رسیده مهیای کوچ شده افاغنه غلجه نیز شب

از انطرف داخل قلعه و همانشب فراهیان شروع بکوچ

کرده قلعه را خالی نموده روانه میکردند و لطف شب این

خبر بابراهیم خان رسیده فی الفور جمعی را بتعاقب تعیین

و غازیان کامیاب دین در حینی که آن جماعت پنج فرسخ از

فراه دور شده بودند بایشان رسیده ایشان نیز بمدافعه قیام

نموده و بسیاری از آن جماعت بدست غازیان

افتاده معدودی از ایشان خود را بامن نجات رسانیده

و قلعه فراه تا دلکک و دلارام و توابع نیز بحیط التصرف درآمد

و ابراهیم خان با غازیان مامور بحضور گشته در

روزی که پیشخانه والا از هرات حرکت میکرد وارد اردو

همایون شدند اما احوال سفر خیر اثر عراق اینکه

یکماه پیش از آنکه حرکت از هرات واقع شود کس از جانب
شاه طهماسب وارد شده خبر آورد که شاه طهماسب از اصفهان از راه
همدان و سنندج بجانب تبریز حرکت کرده و تمام مردم از طرف
ارس و همه احکام و الوسات جمعیت نمایند که باید بر سر
ایروان رفت شاه طهماسب نیز جمعیت آنجا را برداشته از
ارس گذشته عازم ایروان و عثمانلو نخجوان را خالی کرده میروند
و تیمور پاشای ملی با علی پاشای حکیم اوغلی حاکم ایروان در
ایروان محصور بود شاه طهماسب در حوالی ایروان نزول
و هر روزه جمعی از طرفین بمعرکه جنگ آمده زد و خوردی میکردند
ایشان نمیتوانستند فایق بیایند قزلباشیه هم نتوانستند
که قلعه را تصرف کنند و زیاده توقف در آنجا میسر نگشته
لهذا از راه دوقوزبولوم ارس گذشته از میان ولایت

بایزید

بایزید عازم تبریز شده و در وقت معاودت اردو تا گذشتن
از رود ارس از قلعه کیان دست درازی بمحال و مال
اهل اردوی شاه طهماسب واقع میشد این حال وارد تبریز گشته
اهل تبریز از ملاحظه این حال یأس بهم رسانیده آغاز تنفر کلی
کردند شاه طهماسب هم در تبریز ماندن را مصلحت ندیده اراده
کرده که عازم عراق شود و اردو را بهر کرد دید بعد از آنکه خبر مراجعت
شاه طهماسب به احمد پاشا والی بغداد رسیده بود او نیز تدارک
خود را دیده از راه کرمانشاهان با جمعیت خود بحوالی همدان
آمده شاه طهماسب و اعیان الدوله در مقام معارضه و جنگ
در آمده چریک و سپاه از همدان و اطراف جمع و با این
همدان و در حزین در قریه زاغه تلاقی فریقین واقع شده
بعد از آنکه از جانب رومیه بازار توپ انداختن گرم شد

شاه طهماسب شکست یافته چریک و پیاده او مقتول و تمام
قزلباشیه بخانهای خود گریخته شاه طهماسب با معدودی
وارد قم گردید علی پاشا نیز از پس گذشته و از راه خوی و سلماس
آمده همدان را که مسکن و معمورت ایل جلیل افشاریت قبل
کرده روسها و لرشیس غیدان افشاریه در قلعه داری کوشیده
رومیه دست تسلط نتوانستند یافت بعد از یک هفته مراغه
و تبریز را تصرف کرده دولتست احمد پاشای رفته دیگر پاشایان
مکتب راغب افندی ذوقدار خود را نزد شاه طهماسب
روانه کرده پیغام فرستاد که آن طرف آب ارس را بالمعض
از محال کرمانشاهان تصرف اولیای دولت عثمانی دهند
من واسطه شده بنای صلح میگذارم شاه طهماسب نیز
قبول و محمد رضاخان را که بر ملکشاهان فرستاده در آنجا چنین

مصالحه

مصالحه فیمابین ایشان قرار یافت و رومیه بعد از انعقاد صلح
تبریز را خالی کرده بتصرف شاه طهماسب داده آن طرف ارس را
متصرف شدند چون این مقدمات را شاه طهماسب
بنادر الهی نوشته صورت صلحنامه را با معتبرین فرستاده بود
نادر الهی آنمعنی راضی نشده اعلام کرد که اگر عثمانلو بصلح
و سنور قدیم راضی نشود فیما و الانبا بجنگ خواهد بود و آغا
نامی را که سابقا از دولت عثمانی بسفارت آمده در ارض اقدس
میبود بهرات طلب فرموده رخصت انصراف داده روانه
استنبول و نیز ابیات را بخوانند کار را اعلام کردند که این ولایت
حیثیه متعلق بایران بوده و قابل نیست که در چنین وقتی
کم فرصتی و پیمان شکنی از چنان دولتی بظهور آید ولایت را
رد نمایند والا آماده جنگ باشند که عزیمت بغداد در خاطر

تصمیم دارد و معصوم بیک نام کرایلی را با دویست نفر تعیین
کردند که محمد آغا را باستعجال بکرمانشاهان و از آنجا حاکم کرما
نشاهان ببغداد رسانیده مقصد باد پس در غره شوال
از هرات کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و دهم ماه وارد
ارض اقدس و بعد از چند روز بعزم سیر و شکار و تفنن از
راه کلات بجانب ابیورد که مسکن قدیم آنحضرت بود
توجه فرموده در آن نواحی بعیش و شادی پرداخته از راه
دره گز میاب و کوبکان و خرم دره که ایلخیهای خاصه در
آنجا منصوب بود تشریف برده ملاحظه ایلخیان سرکاری
فرموده از نتاجهای گلگاون از نژاد بملازمان رکاب عنایت
و سیرکنان وارد محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی
ارض اقدس است و از حیثیت آب و هوا امتیاز بر اکثر
امکنه

امکنه خراسان داشت گردیده و در آن مکان بمعماری
رای زرین و مهندسی فکر دوربین طرح عمارت عالیه
که در نزهت و صفا طعنه بر ذات الکلزار بهار شمیم گلهایش
غالیه ساز مشام روزگار بهشت ریخته بود و ندارد و آن بنا
دلنشین را بیمن قدوم سعادت لزوم غیرت افزای
ارم بهشت و فرودین ساخته از آنجا معاودت بارض اقدس
و چند روزی بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه ... کرد
یساق پرداخته بعد از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان
کهگیلویه و عراق و لرستان و کرمان و شیراز و غیرهم
و از ایلچیان تعیین و در بعضی از ولایات حاکم و عامل همان
مملکت را اختیار و بعضی را که از شایستگی عاری بود تغییر
داده و بهمگی حکام

ممالک احکام والا نافذ و اعلام شد که مترصد ظهور طلیعه همایون
باشند و سررشته مهمات ارض اقدس را بابراهیم خان تفویض
و چون سابقا ابراهیم خان بموجب امر و فرمان آنحضرت
در مقدمه طغیان تاتار په بانی شکستن بند سلطانی مرو شده
بود باز بعهده او امر فرمودند که رفته بند را ببندند و چون از
طرف شاه طهماسب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا
کافی خلف اخبر صلح روم را آورده بودند از این طرف نیز ملا علی اکبر
ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی را با ایشان رفیق ساخته روانه
اصفهان و بشاه طهماسب اعلام فرمودند که صلح رومی مقرون
بمصلحت نیست بطهران و قم بیایند که باتفاق بر سر
رومی حرکت شود و در هفتم شهر محرم سنه یکهزار و صد و چهل و
پنج رایات جهانگشا و الویه فلک فرسا از ارض اقدس

حرکت

حرکت و توپخانه را از راه اسفراین جوین و سنخواست
و بسطام روانه و خود با جمعی از غازیان کاصحاب درین ده
سر راه بعزم گوشمال ترکمانیه ومغت تا بلخان رفته از سمت دشت
وارد استراباد و در بیست چهارم محرم از راه علی بلاغ
دامغان روانه و در قوشه باردوی معلی ملحق گشتند و از آنجا
عازم طهران گشته چون بشاه طهماسب تکلیف آمدن آن
بسمت قم و طهران شده بود مشار الیه از بیمعنی
در مقام بد اندیشی در آمده کس نزد احمد پاشا فرستاده باب رومی
آغاز سازش نمود نادر الهی را از بیمعنی بسیار ناخوش
آمده روانه اصفهان شد و در چهارم ربیع الاول وارد
اصفهان گشتند و بزرگان ایران را علی الخصوص بزرگان
خراسان را طلبیده جانقی کردند که این مرد از عقل و قابل

بری است از سلطنت خلع و پادشاهی ابو العباس میرزای
ولد او که در آنوقت هشت ماهه بود مفوض شود بزرگان در مقام
التماس در آمدند که دولتی در میان نبود بسعی و اقبال شاه بدست
آمد خود باین امر حق و اولایند آنحضرت قبول نکرده شاه
طهماسب خلع و سکه و خطبه بنام عباس میرزا فرمودند و طهماسب
میرزا را با عزاز روانه ارض اقدس ساختند چون از قرار [مذکور]
که شد علیمردان خان شاملو را بایلچیگری هندوستان
فرستاده بودند درینوقت از اصفهان هم محمد علی خان قوللر
آقاسی را که از معتبرین امرا بود برای یاد آوری مدعای ایلچی
روانه و از جانب شاه عباس نیز تحف و هدایا فرستاده تکلیف
در باب طی مطالب معهوده فرمودند و بتاریخ اوایل جمادی الاولی
از اصفهان لوای جهانگشا بجانب بغداد در حرکت آمده فرمودند

که با ظرف

که با ظرف ارس پرداختن امر جز ثمنیت بر سر بغداد میروم
یا خواندکار آمده جنگ میکند یا ولایتها را میدهد پس اردوی
همایون را باتوپخانه و اغروق از راه خوانسار روانه کرمانشاهان
و چون طایفه بختیاری احمد خان حاکم خود را کشته بودند
خود بسعادت با جمعی بجهة تنبیه آن طایفه و عزم سیر کوهستانات
آن نواحی که در رفعت و بلندی پهلوی بچرخ برین و از علو
شان طعنه بسطح زمین میزد از راه سر چشمه روانه کوهستان
بختیاری شدند و ایشان را بعد از تنبیه بکوچیدن مامور ساختند
و اسحق خان کوهی تا اثر ور نظر همگنان و نیامده بود خامه اگر
خواهد که شمه از صعوبت راه و بلندی آن بیان نماید تا ابد
در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود القصه بعد از فراغ از انجام کار آنجماعت از میانه

رستان فیلی از ایلات وارد کرمانشاهان گشته ار
دوی همایون نیز بموکب معلی پیوست در انجا بعرض والا رسید
که در منزل زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقعست
احمد پاشای والی باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد
بحکومت آن محل منصوب و با جمعی از پاشایان و قشون عثمانلو
در آن مکان برسم استحفاظ توقف دارد و احمد پاشای والی
بغداد نیز مقدمهٔ حرکت موکب منصور را بسمت بغداد بدولت
عثمانیه عرض و از آن دولت عسکر و توپخانه و ذخیره بسیار
ببغداد آمده باز در کار آمدنست لهذا آنحضرت از کرمانشاهان حرکت
نموده در ماهیدشت سه فرسخی نزول و اردوی معلی را با توپخانه
در عقب گذاشته بعد از ادای نماز ظهر با جمعی یکان آلمی سوار
شده عزم کردند که بر سر احمد پاشای باجلان حاکم زهاب بروند

رومیه

رومیه لطاف کرا و راههای معروف قراول و مستحفظ
تعیین کرده خود بخاطر جمع در زهاب متنبه بودند و چون ماه
کوکبه والا بگردنه‌ای که در حد ولایت ایرانست رسید معلوم
شد که قراولان و سر راهها دیدبانی و خبرداری مشغولند اگرچه
نادر الهی بلند نبوده مدور راه آنرا ندیده بودند اما کسی را که خدا
وند عالم نادر آفاق کرده رهنما و کارگشا باشند احتیاج
بارشاد و امداد غیره ندارد نادر الهی کوه بلند برف دار را
در جانب جنوب نظر در آورده باوصف اینکه بکمال ارتفاع
پربرفت و احتمال عبور داده نمیشد و مردم آن ده را
ورزیده عرض کردند که هرگز عبور از این کوه اتفاق نیفتاده مرغ
نمیتواند پرید و عبور محالست نادر الهی قبول نکرده
متوجه آن کوه شده خود همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر کامجاب

دین افتاده از آنجا بر قلل جبال صعود در حین نزول چون
سواره رفتن متعذر بود نادر الهی و غازیان کاصحاب دین
تمامی پیاده شده بصعوبت آن سختی را طی کرده بنشیب
آمدند و از آنجا قشون نهار دسته بدسته کرده خود پیشاپیش
بلیه باراقه عنان فرمودند که پیش از صبح بسر وقت آن طایفه برسند و
از راه آنسمت کوه از رومیه قراولی نبود ایلغار کرده با غلبه
ظلمت لیل حوالی طلوع فجر راه گم شده نادر آلهی به پیدا کردن راه
مشغول شدند دسته پیش که پانصد نفر پیش بودند چون نادر الله
میدیدند بعد از پیدا شدن راه غافل گشته در خدمت آنحضرت
بحوالی روانه و نیمه دسته های که از عقب می آمدند در وقت
تجسس راه که لمحه مکث شد جا بجا در خواب مانده بودند متعاقب
طلوع صبح که آنحضرت بحوالی قلعه رسیدند و برای نماز
فرود آمدند

فرود آمدند معلوم شد که غازیان کاصحاب دین در همان
مکان که ایستاده کلی بودند بخواب رفته نرسیده حضرت
ظل اللهی فرمودند که در جائی که بتوفیق اللهی یار است فتح بهمان
ادم قلیل نیز میسر میشود توکل بخداوند عالم کرده با تیغهای کشیده
بر سر زهاب ریخته آن طایفه با وصف عدت و کثرت خود ملاحظه و
تحقیق احوال ناموده عازم فرار شدند و اکثری از ایشان عرضه
تیغ آبدار گشته احمد پاشای بابجلان با رؤسای دیگر زنده
دستگیر گردیدند از کرمانشاهان تا زهاب براه راست اما
اگر چه بیست و شش فرسخ شرعی مسافت است اما از
بیراهه و کوه با وصف اینکه کوه را برف هم فرو گرفته بود سی و
پنج فرسخ میشود که از العنایت اللهی در یکروز و یکشب با ایلغار
طی کرده اگر چه اسب غازیان کاصحاب دین بعضی در آن ایلغار

برطرف شدند اما در عوض اسبان تازی نژاد از لشکر
عثمانلو بدست دلیران امد و بقیة السیف آنجماعه فرار کرده
ببغداد خبر رسانیده و ظل اللهی پنج شش روز در زاب
مکث فرمودند تا بنه و اغروق از ماهیدشت رسید بعد
از آسایش و آرام در غره ماه رجب از زاب بر سر بغداد حرکت
کردند چون نادر اللهی را لیقین حاصل بود که قلعه بغداد مستحکم
است اگر بر سر بغداد رود احمد پاشا قلعه داری نموده بیرون نخواهد
آمد از آب دیاله گذشته عازم کرکوک شده در فرمانو مکث
کردند که شاید احمد پاشای باین تقریب بمیدان جنگ آید
مفید نیفتاد و اکراد آن سمت هر یک که اطاعت کردند امان و
جمعی که متمرد بودند تنبیه یافتند و در فرمانو جواسیس
خبر رسانیده اند که احمد پاشای را حرکت از بغداد میسر نیست
لهذا

لهذا موکب والا از راه قراتپه عازم بغداد شد از قراتپه تا بغداد هشت
کوچ میشود قراولان خبر رسانیدند که دوازده هزار نفر از عثمانلو
بعنوان قراولی و دیدبانی بر سر راه آمده اند بغداز و روده موکب
والا بسر پل مشهور بدراش کرپی اردو و بنه و اغروق را گذاشته
فوجی را جریده برداشته بعزم گرفتن آنجماعت لوای توجه افراختند
آنجماعت نیز بمقابله آمده جنگ در پیوسته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و سرکرده الطایفه با چند نفر از معتبرین دیگر
بدست آمده تتمه بسمت بغداد فرار کرده باحمد پاشا خبر رسانیدند
در یکمنزلی ینکیجه امر همایون صادر شد که فردا قول و اردوی
معلی در منزل ینکیجه منزل کند و خود با جمعی از قشون کامحاب در این
از راه دیگر اول شب بر سر بغداد ایلغار فرمودند که چون مرتبه
خود حضرت شاه مردان علی بن ابیطالب علی بن موسی الرضا را

میدانستند هم زیارت کاظمین علیهما السلام بعمل آید هم
باین تقریب احمد پاشا فوجی اندک را دیده جری شده از قلعه برآید
و مقارن طلوع صبح نزدیک بحصار رسیده از یکطرف آب
زیارت کرده نماز شکر خداوندی انبار گزارده مدتی مکث
کردند که شاید احمد پاشا بعزم مدافعه برآید بیرون نیامد پس
آنحضرت متوجه ینگیجه شدند چون خبر شکست قراولان اردوی
ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و
سرکردگان عثمانلو و طایفهٔ اعراب و دو هزار سوار جرار نیزه گذار
از جانب احمد پاشا مامور شده بودند که درین سمت ینگیجه بقراولی
بپردازند محمد پاشا و سرکردگان دیگر که از بغداد برآمده بودند
از راه راست رفته بودند و آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد
آمده در میانه فاصل شدند عثمانلو از آمدن آنحضرت و آنحضرت
از رفتن

از رفتن عثمانلو مطلع نبودند اما صبح که احمد پاشا از قلعه
برنیامد و آنحضرت عازم برگشتن شدند اثر ردوی جمعی اخلاط
فرمودند که بسمت ینگیجه رفته بودند بر اثر آن روانه عثمانلو باز گرد
و سپاهی نبرد طلب کامحاب دین را در سمت ینگیجه دیده
و ورود اردوی همایون بآن مکان محقق گشته بسمت بغداد برمیگشتند
که خبر برسانند باد الهی نیز از جانب بغداد بر اثر آنجماعت بطرف
ینگیجه می آمدند که در عرض راه بیکدیگر برخورده در طرفة العینی همگی آنجماعت
محمد پاشا و سایر سرکردگان صید دلیران کامحاب دین و
گرفتار فتراک افواج ظفر قرین شدند و رایات جهانگشا بفتح و
فیروزی و ینگیجه گشته یکروز هم در میانه ینگیجه و بغداد منزل کرده
روز بعد یک فرسخ از بغداد بالاتر محل موسوم بتماشائیه
مقر اردوی معلی و مضرب خیام سپهر احتشام والا

گردیده کس برای محافظت مزار امام اعظم ابو حنیفه که
درینطرف دجله بود تعیین فرمودند که از احدی از عوام خلاف
احترامی صادر نشود پس احمد پاشا بنا را بر قلعه داری گذاشته
یکماه چهل روز منزل نماشته تا آرامگاه موکب والا همایون
گشته تا چند روز هر روز پشت بقلعه زد و خوردی میشد چون
غله و ذخیره آن نواحی را تمامی احمد پاشا پیش از وقت بقلعه کشیده
بود فرمان والا بصدور پیوست که دواب اهل اردو رفته از خرما تو
و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و چون کشتی و کمی
در آنطرف دجله در دست عثمانلو بود و درینطرف کمی نبود بعد از
تفحص چند کمی در میان دولابها بهم رسانیده پنجاه شصت نفر را
در کمی نشانده بآنطرف آب فرستادند که شاید در آن سمت شرط
لنگری ساخته تواند شد مستحفظ عثمانلو که در آن سمت آب مجادی

اردوی همایون بودند مطلع شده جنگ کرده سی چهل
نفر از ایشان مقتول و تتمه خود را بکنار آب رسانیده خلاص
شدند و بعد از چندی شخص فرنگی بهم رسانیده پل چوبی بر روی
آب تعبیه نموده باینطریق که چوبهای خشک بلند را بطول
سه چهار گز بار ریسمانی محکم و طنابهای بیکدیگر پیوسته بفاصله
چند ذرع جنگهای بزرگ را بر باد کرده بر آن چوبها بسته
مانند پل بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بمیخهای بزرگ
محکم کردند که پیاده و اسب با آسانی از آن میگذشتند بعد
از آن در آب بهر برای امتحان اینمعنی شد در ده فرسخی در سمت
شمالی بغداد در موضع مشهور بنهروان بجی که احدی از عثمانلو مطلع
نشده در عرض یکروز مصالح پل را حاضر ساخته پل ترتیب داده
کمی و کلک بسیار نیز تدارک شده بعد از آنکه آنحضرت با دو هزار

نفر از آب گذشتند بلکه حضرت ظل اللهی توکل بر
خدا کرده با همان معدود روانه شدند اولاً بر سر جمعی از رومیه که در
محاذی اردو میبودند ایلغار فرمودند قراولان ایشان بقراولان
اینطرف دچار و همگی عرضه تیغ آبدار گردیده دو نفر از قراولان
مزبور فرار و عثمانلو را خبردار کرده عثمانلو با قلعه فرار و از آنجا توپ
خود را تیار کرده بیرون کشیدند که صبح روز سه شنبه دویم
رمضان المبارک که طلیعه لشکر کاصحاب دین نمودار شد سپاه
ینگچری بجمعیت و استعداد تمام از قلعه برآمده در میانه طرفین
و کهنه بغداد جنگ در پیوست آنجماعت توپ و توپخانه همراه داشتند
اکثری پیاده بودند اینطرف همه سواره و چند روز بود که در تردد
و سعی بوده و نیاسوده بودند و آن روز با آن فوج جنگی شد که در هیچ
عصر و عهد نظیر آن کم رو داده بود عثمانلو هر چند زور آور شده

کمال

کمال وایستادگی و جبرکی و ثبات قدم بظهور رسانیده
از طلوع صبح ما بعد از ظهر زمان جنگ امتداد یافت اما
فضل الهی و اقبال ظل اللهی یاور گشته شکست بر لشکر عثمانلو
افتاده دلیران کاصحاب دین ایشانرا تا دروازه بغداد تعاقب
و جمعی از ایشان عرضه شمشیر ساخته جمعی را نیز زنده دستگیر کردند
و جمعی هم خود را از فرط اضطراب بآب انداخته غرق
شدند و تتمه خود را بقلعه رسانیدند و کهنه بغداد سر جسر تصرف
آمد و قشون فرستاده سامره و حله و کربلای معلی نجف
اشرف و حسکه و رماحیه را نیز تصرف در آوردند و همان قلعه
بغداد در تصرف احمد پاشا ماند که آنرا هم حواله و توپ
بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان
می انداختند پس حکم والا صادر شد که اردوی همایون

کوچ کرده پیشتر آمده در نزدیکی مزار امام اعظم در جائی
که احداث سرا و عمارت شده خیمه بستند دو ماه قبل از
نوروز خارج بغداد مقر کوکبهٔ منصور گردید نوروز فیروز اودی
ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و شش در آن مکان
با آئین شهریاری و نصرت و کامکاری انقضا یافت و
چون غازیان کاصحاب دین اند در آن سفر خدمت نموده بودند
ده دوازده هزار دست خلعت بغازیان عطا شد چهار ماه
نیم بعد از نوروز قلعهٔ بغداد محصور و راه آذوقه بهمه جهة بر قلعه کیان
مسدود بود و کمیه ها ترتیب داده در روی آب شط
لنگر انداخته شد که بسمت بصره نیز از روی آب تردد نتوانند کرد
کار آذوقه بجائی رسید که هر روزه پانصد نفر از شدت گرسنگی
خود را از حصار قلعه بزیر انداخته بار دوی معلی می آمدند و سیپک را

حبس

حبس و قید نمی فرمودند واحدی را مباشران امر ساخته بودند
که ایشان را چند روزه آذوقه داده مرخص میکردند در همان اوقات که
راغب افندی و کسان احمد پاشا برای استیمان آمده و شده میکردند
آنحضرت در عالم واقعه دیدند که شنبه بسیاه چال جائیست
عمیق و تاریک که قعر آن بهیچ وجه مرئی نمیشود و از کمر آنحضرت
ریسمانی بسته اند و بر بالای آن چاه بطریق شخصی کمر بر دو دو افتد
از کمر در آویزانند و آنحضرت وحشت عظیم از ملاحظهٔ آنحال و مشاهده
آن سیاه چال دست داده اما بعد از انکه متوجه شدند دیدند
دیدند که طنابی که بر کمر آنحضرت بسته شده سر دیگرش بعرش
محکم بسته شده و بلا فاصله ده دوازده روز بار از همین قبیل
خوابی دیدند که ریسمانی بر میانی آنحضرت بسته اند و بر بالای
کودالی آویزانند اما ته این کودال نمودار است و بوحشت

و داشت بچاه سابق نیست و دو سه گز عمق آن میشود و دو طناب
که در کمر داشتند این دفعه طناب ابریشمی الوانیست و از آسمان تا بها
نیز پیداست بهمان دستور سابق سر طناب بر عرش و سر
دیگر طناب بر کمر آنحضرت محکم بسته شده و این دو خواب را
بخاصان نقل فرمودند هر کس تعبیری کرده اما در مقام جنگ
عثمان پاشای سرعسکر روم دوبار از توسن تهور لگام بزیر قیاد
اثر تعبیر این دو خواب ظاهر گردید چنانچه کیفیت آن بتفصیل مذکور
خواهند شد و معلوم میشود که حبل المتین عنایت باری همه وقت
آنحضرت را نگهداری مینماید احمد پاشا چون کار را بر این منوال دید
وزیر و خزانه دار خود را با راغب افندی دفتردار فرستاد استدعا
نمود که موکب همایون از سر بغداد حرکت کرده بجانب کرمانشاهان
برگردند او بدولت علیه عثمانیه عوض و ولایات آذربایجان را

بنحوی

که مصحوب محمد افندی ایلچی اعلام نموده خواسته اند تسلیم نمایند نادر
الهی آن فرستادگان مزبور را برگردانیده جواب دادند که مادامی
که ولایات مزبوره بتصرف اولیای دولت نادره در نیاید ترک
صورت پذیر نیست و بعلاوه آنمعنی بغداد نیز در شرف تسخیر
بود و زیاده بر ده دوازده روز
کار نداشت مقارن آن عثمان پاشای وزیر اعظم سابق
که از دولت عثمانیه سرعسکر شده بود با صد هزار نفر وارد کرکوک
و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بطلیعه کیان رسانیده
سبب جرات و پایداری ایشان گشته بعد از حرکت سرعسکر
از سامره حضرت ظل اللهی نیز چند دسته را بسر بعنوان قراولی
مقدمة الجیش ساخته روانه و بروج عظیمه و حصارهای استوار
در اطراف قلعه ترتیب داده بودند بمقدار تفنگ در آنجاها گذاشتند

که بعد از حرکت موکب همایون قلعه کیان را مفهوم نشود که آن ارد
و بیرون رفته باقی و خود نیز روز شنبه پنجم صفر طرف شام از بغداد
حرکت و آن شب ایلغار کرده روز دیگر حوالی صبح بقصبه سهانی
رسیده ملحق و از آن طرف نیز جنود رومیه نمودار گشته در
در کنار آب بطلاقی فریقین واقع شده سر عسکر روم همه جا
کنار دجله را گرفته می آمد و اول پیشتازان سپاه کاصحاب دین
بیچرچیان عثمانلو در آویخته ایشان را شکست داده برگردانیدند
و آن جماعت داخل عسکر رومی شده از همان راه که رسیده تا کرکوک
عنان بازگشت ندید بعد از قشون کاصحاب دین بتعاقب آن جماعت
حمله ور گشته سواران ایشان را نیز متفرق و جمعی کثیر را بر خاک
هلاک انداختند چون پیاده و ینکچری بسیار بود در کنار
آب در جائی که شکسته و ناهموار بود نصب خیام نزول و چون

یک طرف ایشان دجله بود و طرف دیگر را مطرث ساخته از
طرف مطرث مشغول جنگ گرم بودند تا اینکه نادر الهی
تفنگچیان پیاده و سواره این طرف را امر فرمودند که بمیان مطرث
آن طرف ریزند و مامورین نیز جوق فرستاده بمیان آن جماعت ریخته
ایشان را که چند دسته بودند شکسته جمعی را مقتول و ایشان را تا طرف
ایشان برده چند نفر را شمشیر زدند و داخل توپخانه آن جماعت
شده چند عراده توپ را نیز تصرف کردند آنحضرت چون در میان
آن قشون همه جا پیشتاز و سبقت جنگ بودند در تنهائی کبر
و دار اسب سواری آنحضرت بر یک نفر پیاده عثمانلو خورده شخص
در زیر دست و پای اسب مانده چون جای قلب بوده اسب
بسر غلطیده آنحضرت از اسب افتادند و جمعی از غازیان
کاصحاب دین که از اسب افتادن آنحضرت را دیدند گمان کردند

حرب شده بود تا مدت دو ساعت بعد از ظهر
با پیادگان رومیه هنگام

که مگر ذات همایون را از دشمن آسیبی رسیده عزم مراجعت
کرده بسبب بی انتظامی لشکر وتیب گردیده سر رشته
خودداری از دست رفت چون نادر الهی جلو اسب را از دست
نداده بودند باز بهمعنای توفیق و دستگیری تایید سوار شده
دیدند که قشون باین نحو برگشته اند و عثمانلو هم زور آور شده و
از صبح تا عصر که قشون کار اصحاب دین در آن ایام تابستان و
شدت گرما سرگرم جنگ بودند ایشان تمام تشنه و تشنگی ایشان
غالب شده بود آنحضرت سعی کردند که قشون را نتوانند نگاه داشت
ممکن نشد جنگ کنان عطف عنان فرموده عثمانلو هم که بودن
آنحضرت را در میان آن فوج دانستند بهیات اجتماعی زور
آور شدند نادر الهی از فرط غیرت با قلیلی از جوانان که در رکاب
مقدس حاضر بودند متوجه شجاعت گشته خود مباشر طعن و ضرب
شده

شده چند نفر را بدست مبارک از اسب انداختند و
عثمانلوها نیز طپانچه بالای یورش بسیار با آنحضرت انداخته
چون همه جا جسنو دغی با درع حفظ الهی وجنه واقیه الطاف
غیر متناهی نگهبان وحامی آنحضرت ابدا آسیبی
بوجود همایون نرسیده در وقتی که آنحضرت در دریای حرب
غوطه ور بود یکنفر عثمانلو نیزه زدند عثمانلو از اسب افتاده اسب
او نیز بر بالای او فتاد اسب سواری آنحضرت بر اسب
عثمانلو خورده دوباره فتادند جنگها ... چون صندلی لری از سر
میگذاشتند لری از سر اقدس و شده لری را با جیقه بدست
یکی از غلامان داده و کلاه بر سر گذاشته چون عنان اسب را
از دست نداده بودند باز سوار شدند در آن اثنا بخاطر مبارک
رسید که خوابی که سابق در باب سیاهچال دیده اند تعبیر

آن اینست و فرمودند که قشون چنینی که اینقسم بیغیرتی
کرده بعد از شکست دادن شکست بخورند چرا باید بحال
ملک دشمن پرداخت بر سر بغداد رفتن را موقوف داشته
کس فرستادند که بنه از بغداد حرکت کرده بیاید و خود عازم
تبریز شدند و در آن معرکه توپخانه همان بطرف رومیه در آمده
توپچیان با بعضی از سواران بر طرف شدند جمعی که در این طرف
دجله در سمت بغداد بودند کوچانیده در تبریز بموکب والا پیوستند
و جمعی که در آن سمت شط در طرف کاظمین بودند چون درین
مقدمه یکنفر از عثمانلو گریخته ببغداد خبر برده بود جمعی از عثمانلو
برآمده جسر را قطع کردند و مردم آنطرف راه عبور نیافته بعضی
تلف شدند و جمعی از راه حله و حسکه بکومک و بهمنمائی بنی
لام خود را در همدان بموکب والا رسانیدند بعد از ورود بمنزل بلیج

بمشاوره

بمشاوره عقل دور اندیش انتقام از خصم را لازم دانسته
خیال کردند که این حرکت را ظاهر بینان کوتاه نظر حمل
بر ضعف و عجز خواهند کرد و بنا را بر تجدید اسباب جنگ
گذاشته چون تا همدان جای معقولی که محل توقف اردوی
همایون تواند بود نبود لهذا عازم همدان گشته از منزل بلیج امیرخان بیک
قرقلو را با محمد خان بلوچ و قشون فارس و آن ولایتها روانه
شوشتر و کوهگیلویه فرمودند که در آن سمت تدارک قشون دیده
هر وقت باردوی معلی بپیوندند چون در هرات سوای قشون
مقرری هرات پنج شش هزار کس با طهماسقلی خان سردار
هرات و کیل جلایر میبود چاپار فرستاده آنها را نیز بایلغار
طلبیده سوای ایشان هم از قشون غیرتمند خراسان جمعی
که ترتیب یافته و کار دیده بودند آنها را نیز احضار و امر فرمودند که در

عرض چهل روز در همدان حاضر شوند و رایات نصرت آیات
در بیست دویم ماه صفر وارد همدان و برای جمعی که اسب و اسلحه
ایشان از طرف شده بود از ممالک اسب و اسلحه خواسته
قشونهای مامور نیز تمامی در همدان جمعیت کردند سوای جماعت
بختیاری که تا آنوقت در باب کوچیدن هم اهمال کرده
بنا را بر دفع الوقت گذاشته بودند درینوقت که خبر را شنیدند
یکباره ترک اطاعت کرده در کوهستانات بختیاری متحصن
شدند چون لطفعلی خان افشار را نایب و صاحب اختیار
تبریز فرموده بودند در حین توقف موکب همایون در بلده همدان
خبر رسید که تیمور پاشای ملی از جانب عثمان پاشای سرعسکر بر
بر سر تبریز آمده اهل قلعه بدون خودداری قلعه را خالی کرده متفرق
و لطفعلی خان نیز ناچار از قلعه برآمده وارد مراغه گردید نادر الهی

فرمودند

فرمودند که امری در پیش داریم متوجه آن میشویم ان شاء الله تعالی
اگر خدا با ماست و کار سرعسکر صورت میگیرد و تبریز و غیر آن
بجائی نخواهد رفت دو سه روز قبل از حرکت از دیوان لسان
الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که یوسف گم گشته باز آید
بکنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
پس تکیه بذات پاک خدا فرموده
روز جمعه بیست دویم ربیع الثانی از همدان رایات نصرت
آیات را حرکت دادند اما احوال سرعسکر اینکه بعد از توجه موکب
والا بهمدان دو سه روز در بغداد مکث و بکرکوک مراجعت کرده
قولاد پاشا نامی را که عمده پاشایان بود با جمعی از پاشایان دیگر و فوج
بیست هزار نفر بکنار آب دیاله بجائی که بجم پاشا اشتهار دارد
تعیین نموده بود که اراده و خیال آنحضرت را مستخفی نموده

ازین سمت خبردار باشند و در حین حرکت موکب والا
از همدان فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک افشار
و محمد خان بلوچ با جمعیت خود در شهر بابک دو روزی معطل و ملحق گردند
و آنحضرت بعد از ورود دیگر پاشایان بدستور عادتی که دارند بنه و
اغروق در عقب گذاشته با فوجی ایلغار و از آب دیاله گذشته
و لاوه پاشا و قشون او بمحض ملاحظه سپاهی سپاه کاصحاب دین
منهزم و غازیان پنج شش و پنج راه ایشانرا تعاقب نموده
جمعی کثیر را مقتول و جمعی را زنده دستگیر کردند و تمامی خیام و
و اموال و اسباب ایشان بدست آمد حیدر و در آن مکان
مکث شد تا آنکه رسید و محمد خان چون سر رشته تعلق و نمک ایشان
بود بعد از ورود بمنزل هارون آباد با جمعی از اشرار شوشتر
و کوه گیلویه و شیراز و کازرون هم داستان شده بنای
مخالفت

مخالفت گذاشته مراجعت کرد و امیرخان بیک چون
افشار بود و از دو روزی معطل گردید و در چنین وقتی که وقت
یاری و اعانت و خدمت گزاری بود چنین حرکتی از مردم
آذربایجان و فارس بظهور رسید و با وصف عهد و چنین
حرکت از آذربایجان و فارس مطلقا وهمی در عزم و تزلزل در
رای قرار نداده با همت راسخ متوجه کرکوک شد و عثمان پاشا
سرعسکر بنای تمارض گذاشته بر دن نیامد و قشون او بیست
بقلعه بیرون آمده بنای جنگ گذاشته از طرف غازیان
کاصحاب دین بحکم والا با ایشان در آویخته جمعی را بر خاک
هلاک ریخته تتمه ایشان گریخته بقلعه برگشتند و حضرت ظل اللهی
کاغذی نوشته مصحوب یکی از امرای عثمانلو فرستاده
که راه دور و دراز را طی کرده بشوق ملاقات آمده ایم و در قلعه

نشستن و بمیدان جنگ در نیامدن لایق شوکت سر عسکر
نیست بعد از آن دو روز متوالی هر روز بر سر قلعه رفته چون
حرکتی از سر عسکر بظهور نرسیده و آذوقه آن نواحی را عثمانلو
جمع کرده بود و اکراد سورداش و شهر زور نیز در مقام مخالفت
بودند و آذوقه هم در آنجا وفور داشت بنا گذاشتند که بجانب سورداش
حرکت کرده مشغول چرانیدن غلات و آذوقه آن سمت باشند
شاید سر عسکر جری شده بیرون آید و اکراد نادر الهی را هم این
تنبیه نماید و باین عزم متوجه سورداش شده چند روز در آنجا
مکث و آذوقه بسیار بود فرمودند که دو آب قنوان آذوقه در
کنار آب دیاله جمع نمایند که از آنجا برای محاصره بغداد ذخیره برده شود
و بعد از تنبیه اکراد عازم محل موسوم بقراتپه شده وارد و در آنجا
مکث فرمودند چون از سورداش کاه حرکت کردند قراتپه در سه چهار

فرسخی

فرسخی در جانب ایران واقع شده بود و اکراد دیدند که قشون
آذوقه بکنار آب دیاله جمع نموده بان نواحی کشش کرده میروند
گمان کردند که البته بجانب ایران معاودت میشود لهذا بسر عسکر
خبر مراجعت موکب والا را رسانیده سر عسکر تصور کرده ضعف
و قصوری بحال اینطرف راه یافته یا امری در ایران حادث گشته
که موکب همایون عطف عنان فرموده پس جمعیت خود را
درست نموده چون زوال او و علو دولت نادره مقدر بود
همت پاشا نامی را با چند نفر از پاشایان و ده دوازده هزار نفر
فرستاده بود که همه جا دو منزل پس تر در عقب اردوی والا
سیاهی میداده باشند نادر الهی جاسوس فرستاده جا و مکان
او را مشخص نموده خبر آوردند که آق دربند را محکم خود کرده توقف
دارد آنحضرت هم از راه شهرزین البیر که در خارج جاده واقع شده مظنه

عبور از آنطرف نموده طرف عصر حرکت کرده از اتفاقات
قراولان عثمانلو که در خارج راه بودند در خواب مانده بودند ندیده
نادر الهی ایلغار کرده طرف صبح دربند را فرو گرفته بوقت
ایشان رسیدند عثمانلو میان دربند لشکر مستحکم ترتیب داده
در آنجا توقف و قرار گرفته بودند از ورود غازیان کامحاب دین
مطلع شده تهیه جنگ برخواسته تسویه صفوف نموده با
سواره و پیاده عازم جدال و قتال شدند چون میان کوه بود
حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان کامحاب دین و جزایر
چیان را باطراف کوه و سربلندیها تعیین فرموده بقیه قشون غا
جنگ کردند و بعنایت الهی آن طایفه را شکست داده لشکر
ایشان تصرف و هنوز غازیان گرم ستیز و آویز بودند که
عثمان پاشای سرعسکر نیز بعزم اینکه در نظر ما جلوه دهد که او از کرکوک
حرکت

حرکت کرده خصم را بجانب ایران منهزم ساخته روز
پیش از کرکوک حرکت کرده بتقویت ممش پاشا می
آمد در همین وقت گرد لشکر او ظاهر شده بفحوای اینکه رنج راحت
دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ
فوجی از غازیان کامحاب با طایفه ابدالی بمقابله او مامور شده
بمحض اینکه دلیران بسمت ایشان تکاور بکر و کارفرمای
سیف خونریز شدند سرعسکر بر تخت روان سوار شده بود
می آمد از تخت روان بزیر آمده بر اسب سوار و آهنگ
فرار نموده دلیران از عقب و بسیاری از ایشان را مقتول
نموده و اکثری را زنده دستگیر نموده سرعسکر خودش در دست
علیا زمام گرایلی بقتل رسیدند و خزاین و اموال و غنایم
بیحد بدست آمد روز دیگر نعش سرعسکر را مصحوب عبدالکریم

افندی قاضی آن عسکر که از جمله گرفتاران بود در وانه کرکوک چند
که به هر جا خواهند رفتن نمایند از آنجا بهمان منزل قراتپه معاودت
و دو روز مکث و باباخان پادشاه‌لو بیگلربیگی قلی را با جمعی
تعیین فرمودند که در حوالی سامره از آب شط گذشته رفته
حله و نجف اشرف را بتصرف در آورده آذوقه را از طرف شط
بر قلعه کیان مسدود و حله بنام موکب همایون وارد شود و چون
تیمور پاشا نیچی که ذکر عزیمت بر سر تبریز آمده قلعه را تصرف
کرده بودند با دلی آن بنواحی وف راه بهمان قراتپه باسر گردکان گذشته
خود با فوجی بقصد تنبیه او سپاهی عازم تبریز شدند بعد از ورود
رایات جاه و جلال بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا
همان روز که قضیه شکست فولاد پاشا و توجه موکب والا بر سر عثمان
پاشا شنیده بود تبریز را خالی کرده فرار و لطفعلی خان باز رفته

داخل تبریز

داخل تبریز شده لهذا حضرت ظل اللهی نیز مراجعت کرده
به بنه ملحق و از راه کیمبلاالف دار دخرماتو گذشته در آنجا فوجی
از غازیان کار صاحب دنبار السیر گشته دگی محمد حسین خان
بیگلربیگی شهرآباد و باقی بیگلربیگی و حکام از راه جسان
و بادرائی برفاقت میرزا زکی فاتی که بلدیت بآن راه داشت
برای تنبیه اشرار اعراب جویزه و مردم کوهکیلویه روانه
و گروهی نیز بجهة تنبیه اشرار و حسبه گلکیخته بختیاری که
در کوهستانات آن نواحی جمعیت کرده بودند تعیین
فرمودند و از خرماتو روانه سامره و بزیارت ائمه ثلاثه علیهم
السلام فایز گشته از آنجا عازم بغداد شدند و در بغداد معلوم
شد که باباخان رفته اهل حله او را استقبال و اطاعت
نموده اند و کربلای معلی و نجف اشرف نیز بحیطه ضبط در

آمده احمد پاشا را چون ذخیره و کمکی و جمعیتش نقصان پذیرفته
بود کس فرستاده در مقام عذرخواهی درآمده عرض کرد که :
مرا قدرت جنگ نیست و نه طاقت قلعه داری هرگاه
منظور شما اذربایجان است و خط شریف و فرمان رسید
قانون ما هست که با آن فرمان ولایات اخالی کرده مس
اولا نادر الهی راضی نشدند احمد پاشا تعهد انجام این مطلب
نموده آنحضرت نیز قبول نموده احمد پاشا جمعی از معتبرین خود را تعیین
کرده فرمانها را تسلیم او و برای تخلیه ولایات روانه و از جانب
آنحضرت حسب الالتماس احمد پاشا ادم برای ضبط هر ولایت
همراه فرستادگان او روانه شد چون دفعه اول منظور
نظر انور آن بود که بعد از فتح بغداد زیارت کربلای
معلا و نجف اشرف شود میسر نشده بود در حینی که
رایات

رایات عالم کشای از گرکوک عازم بغداد بود در عرض
راه بزیارت سر من رای مشرف گشته بودند بعزیمت
زیارت کربلای معلی و نجف اشرف روانه و ادراک
آن سعادت نموده مراجعت فرمودند و سابقا مذکور
شده که در خواب در میان صحنی سه نفر بزرگ را دیده بودند
درینوقت که صحن مبارک روضه نجف اشرف بنظر آنجناب
رسید دانستند که همین صحن بوده که آنحضرت در خواب
دیده بودند و احمد پاشا اگر چه در باب بیرون آمدن از قلعه که منافی
دولت اما پیشکشهای لایق گذرانیده و لوازم نیاز و خدمت
و تقدیم رسانید در بیان حرکت موکب جاه و جلال
بجانب فارس سابقا سمت تحریر
یافت که محمد بلوچ در کوهکیلویه و شوشتر با مردم

آنجا متفق و بنای شرارت و فساد گذاشته در وقت
که معامله بغداد باین نواحی طی گردید بتاریخ پانزدهم رجب جلو
از راه جسان و بادرائی رایت اقبال نهضت گشته
چون ابوالفتح خان حاکم شوشتر باتفاق اهل شوشتر محمد
هم عهد فساد گشته در مقام قلعه گیری و تمرد بودند حضرت
ظل اللهی از عرض راه اولا کس تعیین کرده بر قلعه شوشتر
مستولی شدند پس بنه و اردوی همایون را از راه دزفول
روانه شوشتر ساخته و خود از بادرائی ایلغار کرده وارد حویزه
و ملاحظه اوضاع آنجا نموده بمحمد حسین خان بیگلربیگی شهراباد
و سید علی خان والی حویزه تاکید فرموده سررشته دادند که تتمه
اشرار اعراب را تنبیه نمایند و خود بسعادت عطف عنان
کرده وارد شوشتر شدند و ابوالفتح را سیاست و اهل شهر را

تنبیه

تنبیه نموده بعد از تادیب آنجماعت چون طایفه بختیاری
در کوهستانات خود سر بخودسری برآورده بودند بابا خان
بیگلربیگی فیلی را بسرکردگی تعیین و باتفاق سبحانوردی خان
بیگلربیگی اردلان و مصطفی خان بیگلربیگی قلمرو و حاجی
سیف الدین خان بیات حاکم کرمانشاهان و بیست
چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری آنولایت به تنبیه ایشان
مامور روانه و از آنجا رایت توجه بجانب شیراز افراختند و
محمد بلوچ اشرار فارس و کوهگیلویه را جمع دربند فهلیان را
مسدود کرده سر کوه را گرفته باعتقاد خود راه بسته بود
معلوم او نبود که موکب همایون است که متوجه آن سمت
شده با فوجی از قشون که اصحاب دین است نادرالتی بمجرد
ورود بحوالی دربند که مشاهده آن معنی کردند بفوجی از

غازیان کامصاب دین ترکی امروز نمودند که بورعیت
بیچه فی توتو تکوز ماهورین اسب انداخته ایشانرا جلوریز از پیش
برداشته تا بنج تش و بنج زاده تعاقب و جمعی ماهورین
کثیر بقتل رسانیده محمد خودش از بیراهه بدر رفته بطرف
لار گریخته پس آنحضرت طهماسب خان سردار و
وکیل [illegible] را برای دستگیر ساختن محمد روانه لار و موکب
همایون بتاریخ بیست و چهارم شعبان وارد شیراز
گردید اهالی لار محمد را بقلعه راه نداده مومی الیه راه چاپاره را بسته
دیده بسمت سواحل گریخت و طهماسب خان نیز
بشیراز برگشت دوباره از موقف اعلی تدارک کامل
و تهیه قشون برای طهماسب خان دیده شده او را با چند نفر
از بیگلربیگیان و حکام روانه سواحل فرمودند و قبل
ازین

ازین غره ناصیه جاه و جلال مرتضی قلی خان را از خراسان
طلبیده بودند دراینولا وارد شیراز و بادراک خدمت
والد کامکار سرافراز گردیده نوروز فیروز پارس ییل
مطابق سال هزار صد و چهل هفت در آن بلده نزهت
نشان بعیش و کامرانی آیین خسروانی انقضا یافت
اشرار آن نواحی در هر جا که گمان میرفت بمعرض تنبیه
درآمده امور آن سمت انتظام پذیرفت ضبط آن ولایت
بمیرزا محمد تقی شیرازی تفویض یافته رایات نصرت آیات
بعزم استرداد ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه بود
بتاریخ چهارم ذیقعده که پانزده روز بعد از نوروز بوده باشد
حرکت کرده عازم صفهان و در منزل آس پاس چاپار
از خراسان وارد بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان اقبال

شاهرخ میرزا ولد شاهزاده رضاقلی میرزا را رسانیدند که در
که در روز ازروز فیروز بعد از انقضای چهار ساعت از مشیمه
دولت قدم ابر عرصه وجود گذاشته و بمعنی مایه شادمانی
عموم هواخواهان و بندگان آستان سعادت بنیان
گشته میرزا محمد زکی قاینی شاهرخم ماده تاریخ یافت و در
حین وصول این بشارت در مجمع تفأل بقرآن مجید تفأل
کرده شد این آیه آمد که وَکَذَلِكَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ
عَلَى أَمْرِهِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ وَلَمَّا بَلَغَ
أَشُدَّهُ آتَیْنَاهُ حُکْمًا وَعِلْمًا وَکَذَلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ
پس از منزل مذکور در کمال بهجت و سرور رایت اقبال
توجه گشته و در پانزدهم ذیقعده دار السلطنه اصفهان مقر کوکبه جهان
گشا گردید

گشا گردید و بعد از ورود بآنجا چون جمعی از خوانین که به تنبیه
طایفه بختیاری مامور بودند اجماعت را کوچانیده و در چا
تلق و برود جمع کرده بودند امر والا صادر شد که ایشان را بر ده
در جام ساکن سازند و عبد الکریم افندی نیز که سابقا در جنگ
عثمان پاشای سر عسکر دستگیر گشته بعد از نقل سر عسکر بوساطت
وارسال روم شده بود در اصفهان وارد و نوشته از جانب
وزیر اعظم روم شده بود مشعر از اینکه عبد الله پاشای
کوپرلی اعلی بسر عسکری تعیین وارد و عثمانیه صاحب اختیار
شده که بنای صلح و جنگ را بهر نحو که صلاح داند بگذارد
و منظور سر عسکر اینست که احدی از این طرف مامور شود
که طی مکالمات با او بعمل آید و نیز خبر رسید که فرامین عثمانی را
که احمد پاشا بکسان خود و گماشتگان این دولت نادره بولایت

آدم باسیجان فرستاده بود یا ایشان قبول نکرده در ضبط
ولایت اصرار دارند لهذا آن حضرت نیز حاجی عوض بیک پام
خراسانی را همراه افندی مربور نزد سرعسکر فرستاده
پیغام دادند که مطلب ما ولایات آن طرف ارس است
اگر تصرف دادند فبها والا مهیا باشند که ما خود عنقریب
در آن طرف ارس ایشان را ملاقات کرده بنا میگذاریم و
نیز بفاصله چند روز چاپار از جانب طهماسب خان سردار
رسید خبر آورد که طهماسب خان با باقی سرکردگان در قلعه دشت
بی و کمستنک با محمد جنگ کرده محمد بجانب سواحل فرار و از آنجا
بکشتی نشسته بجزیره قیل که مسکن اعراب هوله است
گریخت اعراب هوله او را با رفقای او گرفته نزد سردار آوردند و هم شیخ
احمد مذکور مدتها بود که یاغی و فتنه انگار اختلال و سواحل بنادر

میبود

میبود با محمد بلوچ اتفاق داشت قلعه او را نیز تصرف
و خودش را زنده دستگیر کرده فرمان والا بعز که هر دو را
روانه نماید چون محمد از اتباع محمود غلجه بود و مکرر ازو تقصیرات
بظهور رسید که نادر الحق اغماض فرمودند مصدر امور ذمیمت
والا گشته بنوازشات اختصاص می یافت با وصف
این در حینی که موکب همایون از اصفهان حرکت بسمت
بغداد میکرد دادر ابنیات کوه گیلویه فرار و در عالی
قاپو او را طلبیده تقصیرات او را یکان یکان برا و شمرده
فرمودند که اگر من بعد مصدر خیانت شوی نمک حشمت های
ترا کور خواهد کرد او نیز آن مکرمت قبول بدیده نهاده تعهد
خدمت کرده مرخص شده و درینوقت که این حرکت
ازو صادر و در بنادر گرفتار شده حسنعلی بیک معیر الممالک

که حاکم اصفهان بود مقرر فرمودند که او را در همان مکان که
تعهد خدمت کرده و چشم پوشیده بود کور کنند و
بعد از کوری بفاصله دو سه روز وفات یافت و در نظر
ارباب بصیرت ظاهر و هویداست که گرفتاری محمد
میان ادیه کور شدن او در مکان معهود بغیر از تاثیر
باطن خدیو آفاق و شفقت الهی درباره آن حضرت
محملی ندارد البته هر کس که از حق نمک آن حضرت
چشم می پوشد جزای عمل را معاینه بچشم خود می بیند
و هر کس که در صدد راستی و صداقت است گل مراد
از بهارستان این دولت می چیند چون بهار پیرای
این دولت خداوند عالم است البته هر کس که باین دولت
در صدد نفاق است با خدا نفاق ورزیده و هر کس که
راستی

راستی نموده با خدا راستی نموده چون ترکمانیه سمت
دشت استراباد در مقام شرارت و افساد بودند محمد حسین خان
بیگلربیگی استراباد را باتفاق صفیخان سلطان بغایری
و شهید قلی سلطان چمشکزک فرستادند که در آن
نواحی بگوشمال آن جماعت پردازند چون قبل ازین
در ایام انقلاب ایران پادشاه اروس تا دربند آمده ولایات
گیلان را تصرف و از دربند مراجعت و سابقا حضرت
ظل اللهی ایلچی فرستاده در باب رد کردن ولایات
به پادشاه اروس اعلام و پادشاه مزبور رشت و
لاهیجان را خالی کرده سایر ولایات را وعده کرده بود که
بعد از تخلیه قلعه ایروان تسلیم نماید در اصفهان معتبری
از کسان دولت اروسیه را از جانب پادشاه مذکور

بایلچیگری وارد و بسعادت خدمت فایز شده متوقع
گردید که در رکاب نصرت انتساب باشد پس موکب
همایون از راه همدان و مراغه دنبنان حرکت بغداد و
ورود بحوالی

اردبیل بعرض والا رسید که سرعسکر روم حاجی عرب
بیک نام را فرستاده اطرف را با رفقای او
در دیار بکر نظربند کرده در باب گفته بود که تا دو سال
مطالبه ولایات را موقوف داشته ایلچی معتبری بعد
از آن بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلبند تا اولیای
آن دولت در برابر قوال و ترک منت گذاشته
ولایات را تسلیم نمایند چون ذات الهی دانستند که بنای کار
سرعسکر بحرف و حیله است فرمودند که ایشان نمیدهند خدای
من خواهد

من خواهد داد و چون شیروان را سرخای لزگی فرمان
از پادشاه روم حاصل کرده در تصرف داشت اولا
تسخیر شیروان را بپیشنهاد همت ساخته متوجه آنحدود
شد سرخای خود را بداغستانات کشیده قلعه شماخی بتصرف
درآمد و سوای گنجه و ایروان و تفلیس باقی ولایات،
عرایض فرستاده اظهار اطاعت کردند و بعد از تسخیر شیروان
ایلچی اروس را که از ملتزمان رکاب بودند طلبیده در
باب سپردن ولایات اظهار فرمودند ایلچی مزبور سه ماهه
مهلت خواسته کس روانه اروس نمود و بعد از انجام
شماخی چون غازی قموق که از شماخی تا آنجا یازده منزل
تا آنجا و منتهای داغستان و مکان بس صعب
است محل سکنای سرخای بود حضرت ظل الهی قشون

واغرورق را ابهر کردکی مرتضی قلی میرزا در شماخی کذاشته
چون بعرض رسید که لزکیه در قبله جمعیت دارند
فوجی نیز طهماسب خان جلایر سردار و چند نفر از سرکردکان
دادند که بسمت قبله حرکت کرده اکر جمعیت لزکی در
آنحدود مبنی بر اصل باشد بمدافعه و برداخته و خود با جمعی
از غازیان که اصحاب دین از راه قبه و بشتکوه عازم
غازی قموق شدند بعد از حرکت موکب منصور خبر
جمعیت لزکیه در قبله تحقیق یافته طهماسب خان نیز
حرکت موکب منصور در موضع مسطور بدیوه باتن که
مابین شماخی و قبله است تلاقی فریقین واقع شده سرخای
سوای لزکیه داغستان فوجی عظیم از تاتاریه و عثمانلوی
کنجه با ولد علی پاشای حاکم کنجه بمدد آورده جمعیت کامل
ترتیب

ترتیب داده بود چون میان جنگل بوده سرکردکان
این طرف از بودن سرخای و جمعیت وه
انبوهی خصم خبر نداشته اند دلیرانه بجنگ اقدام و سرخای
و سرکردکان آنطرف را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی
است که بسر وقت ایشان رسیده عنان صبر و قرار
از دست داده عازم فرار میکردند و جمعی کثیر از
ایشان بمعرض قتل در می آید و در حینی که کوکبه والا وارد
یکمنزلی قبرک من محال کوره داغستان کردیده
شب خبر رسید که سرخای در قبله شکست یافته فرار و از
راه میان کوه بقموق میرود فی الفور نادر الهی جمعی از شجعان
اولتعیین فرمودند سرخای همانشب کذشته بود ما
مامورین بجمعی کثیر از فراریان لزکیه برخورده ایشانرا از راه عدم

روانه و سرهای ایشان را بنظر رسانیدند رایات نصرت
آیات نیز متعاقب در حرکت آمده از آن طرف سرخای
بدون مکث و درنگ خود را بقموق رسانیده بتجدید جمعیت
نموده سر رودخانه را که یک فرسخی قموق است گرفته
بعد از ورود موکب همایون شروع بجنگ کرده نادر آ
نیز امر فرمودند که افواج کاصحاب دین از راه و بیراهه هجوم
آور شده خود را برودخانه ریختند از آب گذشته بکوه
بالا رفتند و شروع بمقابله نمودند سرخای و لشکریه تاب
توقف نیاورده فرار و با بعضی از جماعت اطفال و
کوچ خود را برداشته بکوهی که متصل بقموق بوده کشید بسمت
آوار و چرکس بدر رفته و غازی قموق با تمامی اموال
و خزینه و زر سرخای با آنچه از کوچ مردم سرخای با آنچه از کوچ

مانده

مانده بود بدست آمد و شمخال که بزرگ داغستان است
از آنجا وارد و اوسمی و سرکردگان لشکریه عرایض و پیشکش
از نظر انور گذرانیده هرچند کمال الهی را عزیمت سمت
آوار در خاطر اقدس تصمیم داشت اما چون مقدمات
روم و امور عظیمه پیش نهاد همت والا بود و بعد از چند
روز شدت برف راه آوار را بسته مانع عبور کوکبه
منصور می شد و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل
آن سازند و شمخال هم مستدعی گردید که رقم بخشش بر
صفحه اثام اهالی داغستان کشیده مراجعت فرمایند
لهذا جمعی از لشکریه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً
بشمخال بخشیده از غازی قموق رایت مراجعت
افراشته بعد از دو روز بمنزل اختی پاره داغستان

معلوم شد که لزگیه آنجا سر طغیان و شورش آورده پل
رودخانه سمور را شکسته ذار و قلعه کور را استغناق کرده اند
موکب والا از وزیر السمت [illegible] سمور نزول و
باشاره والا چوبهای بزرگ جمع کرده تا هنگام
غروب پلی در کمال استواری بر آن قرار داده غازیان
کاصحاب دین آغاز عبور کردند پس رایات جهان گشا
از پل گذشته بر تخریب اساس جمعیت آن گروه
متوجه فراز کوه شده غازیان کاصحاب دین را از اطراف
کوه مامورین بیورش [illegible] را از دامن کوه بر
موضعی که زنان و اطفال آن طایفه تحصن داشتند
فرستادند آنجماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آهنگ
گریز کردند نادر الهی با فوجی از یکه تازان کاصحاب دین
بتعاقب

بتعاقب آنجماعت پرداخته جمعی از آن گروه را در
کوهستانات قتیل و عیال و اطفال ایشان را
اسیر کردند و از وقت طلوع صبح تا هنگام غروب
بکوه مالی پرداخته طی نشیب و فراز آن وادی هولناک
کرده چون آمدن اردوی همایون از آن راه بسبب سختی
و صعوبت کوهستانات متعذر بود امر فرمودند که
اردو از راه مسکنیجه و شاهداغی البرز روانه قبله شوند و در دیگر
آنحضرت از همانجا متوجه قبله شده و آن کوهی بسیار بلند
که عبور پیاده و سواره از آن راه غیره مقدور بوده سرهای
در ایام حکومت خود در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و
خشت برآورده راهی قرار داده بود که پیاده در کمال مشقت
از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع آن کوه بود نادر الهی

بایلتزمان رکاب اقدس تمام آن راه را پیاده طی کرده
در شانزدهم جمادالاولی وارد قوتقاش بشین قیله شدند و بنه
واغروق رانیز تماشی طلب مینمودند بفاصله دو روز افواج
کاصحاب دین که از راه مسکینجه و شماداغی می آمدند وارد
قبله گشته هفت روز در آن مکان توقف و رایات
جهان گشا روز هشتم بعزم تسخیر گنجه آسمان کشته در محاذی
ارش برده فیمابین گرجبر بسته گذشتند کیفیت فتح گنجه
روز چهارشنبه شتم جمادی الثانی خارج قلعه گنجه سمت
کلیسا کندی مقر اردوی همایون گشته چون از دولت
عثمانیه علی پاشا و فتح گرای سلطان تاتار با عثمانلوی بسیار
در قلعه گنجه میبودند علی پاشای حاکم گنجه شهر را خالی نموده
بنای قلعه داری گذاشته بود و عادت نادر اللهی
آن نبود

آن نبود که یورش برند لهذا هر روز آنحضرت به حوالی
قلعه تشریف برده میان شهر و اطراف قلعه و مکان
سیبه را ملاحظه بعد از دیگر جزایرچیان خوان آن افکن اسامی و
چیان بهرام انتقام را دسته دسته کرده از جانب جنوب
قلعه از میان میدان میدان شهر از محاذی در مسجد
که تا پای حصار تخمیناً صد و پنجاه گز فاصله بود طرح سیبه
ریخته مستحفظان کار گزاران تعلق او دسته جانب
دیگر قلعه موربلها ابیز گردگان مقرر گشته هر نوع سیبه ممور
شد و جمعی از جزایرچیان با استاره و الا از منارهای
مسجد که مشرف بقلعه بود قلعه گیان را هدف تیر دالد و ر
گلوله ساخته خوالهای بزرگ و منجنیقهای محکم اساس
ترتیب داده از بالای آنها شروع باندا ختن سنگ تفنگ

کردند اول توپچیان آنطرف منارهای مسجد را
که در خارج قلعه بود بضرب گلوله توپ خراب کردند پس
توپچیان اینطرف مناره را که در میان قلعه سر توپ
داوان بود و تفنگچیان عثمانلو از آنجا مشغول تفنگ انداز
بودند در اندک زمان بضرب گلوله با سطح زمین هموار کردند
هر چند که توپچیان قلعه از وقوف و مهارت حوالها
از پای در می آوردند باز بحکم والا حوالهای دیگر باز کی
ترتیب یافته کردونیده و جمعیت هنگام شب بپای حصار
آورده بر حال قلعگیان نازل مثل بلای آسمانی
میساختند و از طرفین شروع بکندن نقب و سیبه نمودند دو
دفعه از جانب غازیان کاصحاب دین نقب بپای حصار
رسیده آتش دادند چنانچه یکدفعه هفت روز که نقبهای

مختلف

مختلف بنا گذاشته بودند بپای حصار رسیده نقبها
رومیه یکی را پیدا کرده باطل نمودند اما شش نقب دیگر را
که مطلع نگشته بودند و سی و پنج خروار باروت در آنجا بکار
رفته بود اولا امر فرمودند که یک نقب را حوالی صبح
آتش دهند که رومیه تصور نماید که همان یک نقب بود
و از اینطرف یورش برده میشود تا جمعیت ایشان
در یکجا منعقد شود آنگاه جماعت بر سر آیند و نقبهای دیگر را
آتش دهند پس فرمان بران بحکم اقدس عمل کرده همینکه
آنجماعت از خوف یورش بر سر بروج و حصار جمع
شدند پنج نقب دیگر را آتش دادند اگرچه آنشب عدت
مقتولین و سوختگان معلوم نشد و کم مذکور می شدند
اما بعد از فتح قلعه از تقریر علی پاشای حاکم گنجه بوضوح

پیوست که در آن شب هفتصد نفر از رومیه با ولد اوکباب
شده بودند اندازان طرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای
پیاورده یکی سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب
دیگر را که یافته نشده بود آتش داده بوسی چهل نفر از جزایر
چیان در سر سیبه بر طرف شدند و چند دفعه نقبهای طرفین
بیکدیگر رسیده در همان میان نقب بکارد و خنجر و طپانچه
دست و گریبان شدند دیگر دفعه نیز در روز روشن در
وقتی که مستحفظان در دست سیبه مشغول کار بودند
قلعه گیان بهیات اجتماعی با خمپاره های دستی و تیغهای
آخته از قلعه بیرون دویده خمپاره های را آتش داده بر جانب
مستحفظان انداخته با تیر و تفنگ و شمشیر و سنگ هجوم
آور شده خیرگی کرده مستحفظان انداخته تا در مسجد

دوانیده

دوانیده از این طرف سیبه داران با تیغهای کشیده
بر رومیه داد تحنه جمعی را بقتل رسانیده تتمه را از سر سیبه
دور کردند چون نادر الهی اگر کار جنگ است و اگر غیر جنگ
تا خود متوجه نشد سر رشته نذهند خاطر جمع نمیکردند لهذا
هر روز برای سرکشی بپای سیبه تشریف برده بملاحظه
کار هر یک از کارکنان و فرمان پذیران می پرداختند
و قلعه گیان این معنی را یافته دانسته بودند که آنحضرت در چه
وقت بپای سیبه می آیند تحدی ها از توپ و تفنگ و
خمپاره گرم میکردند که وصف آن ممکن نیست و
دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتی که آنحضرت در
سر سیبه حاضر بودند و سر رشته میدادند گلوله
توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون سر آن شخص بر سر و

موقوف مبارک و لباس آنحضرت پاشید که در مراجعت
بمنزل از تجدید لباس فرمودند و بهمین نهج هر روزه
آتش جنگ اشتعال داشت و اکثر اهالی ارزروم و
اهل قلعه بر طرف گشته از جمله معارف روم که در ایام
محاصره بضرب گلوله از پای در آمدند یکی قوچعلی پاشای
حاکم برکت ط و دیگری ولد گنجعلی پاشا که بلقب بوخنه
بود و از این طرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه
می‌بود بگلوله خمپاره از پا و پیش گرفته از وقایع ایام
توقف اینکه روزی که بندگان اقدس در حمام سرای
اندرون تشریف داشتند عزم حرکت فرموده‌ی
چهل قدم دور نشده بودند که فی الفور از قلعه توپی انداختند
که گلوله بالای خیمه را پاره کرده در پهلوی مسند مبارک

گذشته

گذشته بر زمین آمد که اگر خدا نخواسته حرکت نمی‌فرمودند
گلوله البته آسیب بذات مبارک می‌رسانید تا غره
ماه رمضان اوقات صرف آن سیبه شد شده خندق را
بجوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق
نیز گذرانیده پای حشیر خاکی رسانیده چون بسبب
کثرت برف و باران توبره‌های سیبه مبتلا می‌شده بود
خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته بسمت
مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت بمثابه
تل بلند خاک ریخته سد کرده آب بستند دیوار پیش حاجی
با حصار و بروج آن سمت منهدم گشته نصف قلعه را
آب فرو گرفته ابنیه عمارات نقش عالیها سافلها پذیرفت
اما محصورین بامید امداد عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی سرعسکر

و آوازه آمدنش اشتهار داشت منتظر و لیکن
به دیوار اطمینان داده در قلعه داری میکوشیدند چون
یورش کابل را آنحضرت مقرون بصلاح ندانستند
دین چند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید و تدبیر بود در باب
گرفتن قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید گشایش امور در دست
قضا و فتح باب ابواب صعاب در کف تقدیر ایزد
بیهمتاست تسخیر شهر میسر نگردید بعد جمعی از لشکر دکن و غازیان
که اصحاب دین را اطراف قلعه را در کمال شدت
محصور ساخته فوجی را نیز تعیین کرده که صفی خان سلطان
بغایری حاکم جهان از عیان روانه تفلیس باشند
که باتفاق تا وادان و از تاوران کرجیه مشغول محاصره تفلیس
باشند چون کناس ایلچی اروس که سابقا در اصفهان
وارد

مشهد آنجماعت نمودند که با خانه کوچ روانه هند شوند بادر الهی
نیز قبول و در غره ماه مبارک رمضان افاغنه قلعه را
خالی نموده تسلیم و الله یار مرخص گشت که بهر جا خواهد
برود پس آنحضرت افاغنه را به نیشابور و سایر بلاد
خراسان تا خوار و بستاده سکنی دادند و ایالت هرات
به پیر محمد خان که دروازه مشهد را در ایام ملک محمود گشوده
بود و در آن اوان بحکومت جام سرافرازی داشت و
غنی بیک نام علیکوزائی را چون مرد صاحب جوهر درست
اعتقاد بود در صدد تربیت در آمده سرکرده ابدالی کرده
دو هزار نفر از افغان ابدالی را سالدیده ملازم و مقرر فرمودند
که همه جا در اسفار بخدمت رکاب قیام نمایند و چون
در ایام توقف هرات مکرر از جانب حسین علجه کسان

معسکر مشعر بر اظهار اخلاص و طاعت می آمد پیغام
شد که اگر رخصت میگویند خود شخصاً یا یکی از اقوام خود بحضور
بیاید بر دفع الوقت گذاشته درینوقت که کار هرات
باتمام رسید بهمین نهج باو اعلام فرمودند که ما عازم مشهد
مقدسیم بخاطر رسانیم که ما ازین راه بر سر قندهار بیاییم
اگر بموجب فرموده عمل کرد فبها والا مارا در آنجا حاضر داند پس
امور هرات را انتظام داده نوروز فیروز سیچقان ئیل
مطابق سال هزار صد و چهل تح که در غره شوال اتفاق افتاد
با آیین ملوکانه در هرات انقضا یافته روز دیگر موکب همایون
بجانب ارض اقدس در حرکت آمد اما کیفیت احوال
فراه بنهجی که سابقاً ذکر یافت امامویردی خان حاکم
کرمان با جمعیت خود از و محمد بیک مروی با فوجی از ارض اقدس

مامور

مامور بفراه گشته محمد بیک بعد از ورود با جنود مصطفی نام
ابدالی که مستحفظ قلعه خاش بود مجادله و جمعی از افاغنه با مصطفی
سر کرده جماعت مقتول و جمعی زنده بدست آمدند و قلعجات
خاش و گدره بحوزه تصرف در آمده بعد از ورود آیات نصرت
بجنود هرات ابراهیم خان هم که در خراسان منصوب بود
بمحاصره فراه مامور و مقرر شد که تا ورود مشار الیه محمد بیک
در کاخ سنگر ساخته بتاخت نواحی فراه پردازد و بعد از
چندی امامویردی خان نیز راه پیشتر برده محل موسوم به لور
آگه تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان علیمردان برادر ذوالفقار که حاکم
فراه بود بمقابله ایشان پرداخته جنگ کرده شکست یا
فتند اما محمد بیک بحکم قضا در معرکه مقتول شد و افاغنه

چند روز دیگر بهمین کیفیت بر آمده جنگ کرده مغلوب
وجمعی از ایشان کشته شدند وحضرت ظل اللهی امامویردیخان
را بسبب این خودسری که بدون حکم والا لشکر را
تغییر داده بیشتر رفته بود از حکومت وسرکردگی معزول
وجمعی را بسرکردگی اسمعیل خان خزیمه وعلیقلی بیک سار
بولیسلو باتجدود مامور فرمودند که تا ورود ابرهیم خان
مشغول محاصره گنجه باشند ابرهیم خان نیز وارد شده ضابطه
محاصره مضبوط ساخته چند دفعه که افاغنه بیرون آمده شکست
فاحش یافته در قلعه متحصن شدند وچون کار افاغنه هرات را
تباه وقلعه را نزدیک بتسخیر دیدند از حسین غلجه استمداد نموده
حسین نیز سه چهار هزار نفر از غلجه را بسرکردگی سیدال
بمدد انجماعت فرستاده مقارن آن خبر فتح هرات
بایشان

ایشان با جمعی از معتبرین بدست آمده ودم و
ساوجبلاغ ومراغه ودهخوارقان بحیطه تصرف درآمد
وخود از راه مراغه دهخوارقان متوجه تبریز شدند
بعد از ورود موکب والا بدو فرسخی تبریز پاشایان
تبریز پاشایان تبریز قدرت قلعه داری را از خود
مسلوب خالی یافته شهر را خالی کرده از راه صوفیان
بسمت ارس ونخجوان فرار نمودند الهی نیز غازیان
کاصحاب دین را بر داشته شهر راه بر الطایفه گرفته آنجماعت
ابرهیم خان بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز
واقعست کشیده قشون کاصحاب دین اطراف
ایشان را فرو گرفته بسیاری از ایشان را قتل و
زنده دستگیر ساختند وتا دو روز مشغول قتل الطایفه

وجمع کردن مال و اسباب غنیمت و اسرای آذر
بایجانی بودند معدودی از آنجماعت جان بسلامت بدر
برده مال و غنایم زیاده از حد بدست آمده و اسرای
ایرانی که در مدت گرفتار قید اسار آن طایفه بودند همگی
نجات یافته نادرالی کس تعیین فرمودند که آنهارا
صیانت کرده بصاحبان رسانند و آنچه از پاشایان و
روسای ینکچری و طایفه عثمانلو زنده بدست آمده بودند
همگی را نوازش کرده خرجی عنایت و مرخص فرمودند
کس همراه کرده از ارس گذرانیده و بتوسط معتبرین
آنجماعت با ابراهیم پاشای وزیر اعظم روم پیغامات
دوستانه که مشعر بر نتایج خیر و صلاح بود فرستادند
پس تبریز مضرب کوکبه نصرت قرین والا گشته پنج روز در
آنجا

آنجا توقف و بانتظام امور آن ولایت پرداخته ایالت
تبریز را بادهم به بستون بیک افشار و نیابت و
دهدم را به پراو بیک ولد او مرجوع و حکام بالن نواحی
تعیین فرمودند سفارشات فرمودند که در خدمات
شاه طهماسب کوتاهی نکرده ولایات را متعلق باو
داد و تمامی اموال و غنایم و اسبابی و میه را که در تبریز
مانده بود به بستون خان و طوایف افشار عنایت
فرموده بسبب خبر محاصره ارض اقدس در صرفت
مراجعت بودند که مقارن آن از رضا قلی بیک که در
آنوقت دوازده ساله پشت قلعه جنگ کرده در دفعه
آخر که جنگ او در سمت کوه سنایین که قدری
از قلعه فاصله دارد اتفاق افتاده مغلوب گشته

جمعی از قشون او مقتول و توپخانه او بدست افاغنه
افتاده خود در مشهد مقدس متحصن گشته لهذا
بمجرد استماع این خبر احمدی سلطان مروی را
بچاپاری روانه ارض اقدس و اعلام فرمودند که در قلعه
داری ثابت قدم بوده منتظر باشند که بعنایت الهی
ما نیز دو اسبه عازم گشته در عرض ده پانزده روز
خود را میرسانیم پس متعاقب رایات نصرت آیات
اغروق و احمال را که نیز با ملغار تعجیل حرکت و بدون
مکث و درنگ وارد قول اوزان شدند و در آنجا
شاهوردی بیک قرقلو از ارض اقدس بچاپاری
وارد و خبر رسانید که بعد از جنگ و شکست ابراهیم خان
افاغنه باهم جانقی کرکوفه بودند که حال این کار را کرده
شمشیر

شمشیر بروی این دولت کشیدیم دسته این ارکی
بیرون بیکنند و ترک محاصره کرده بهرات برگشته اند
نادر الهی بعد از شنیدن این خبر ایلغار را موقوف کرده
منزل بمنزل روانه خراسان شدند بعد از ورود
تفروین آنچه قشون عراقی و غیره بود سوای خراسانی
همگی را جمع کرده بمحمد خان ترکمان سپرده نزد شاه طهماسب
فرستادند که در آنجا خدمت کنند و بسبب
پیغامانی که قبل از وصول خبر خلع سلطان احمد
در هرات از این طرف با ابراهیم پاشای شده بود ابراهیم پاشا
محمد آقا نامی را از جانب خوندکار بسفارت بخدمت
والا فرستاده اعلام کرده بود که این دوستی
و اظهار محبت چه چیز و این جنگ و مخالفت کدام است

منظور او اینکه باین تقریب اوضاع و استعداد نادر
الحق را ملاحظه و از خیال و اراده آنحضرت مطلع شود امر والا
بنفاذ پیوست که مشار الیه را بعد از ورود او روانه خراسان
نمایند و بعد از ورود بطهران از راه مازندران روانه و بعزم
تنبیه ترکمانیه دشت از ارک گذشته از جانب
ترکمانیه پیشتر مطلع شده فرار کرده بجانب خیوه رفته بودند
از آنجا وارد استراباد و سررشته استراباد و مازندران
انتظام داده از راه جاجرم و کنار دشت و حدود بام و
سملقان در ششم شهر ربیع الثانی سنه یکهزار و یکصد و چهل
و چهار وارد ارض اقدس شدند چون افشار ترکمان
در همگی ممالک ایران سکنی داشتند خصوصاً در مدم دار و
که مسکن قدیم آن جماعت است لهذا در آن سفر ضرار ز

ده دوازده

ده دوازده هزار خانوار از افشاریه را که دو هزار خانوار قرقلو
و ایل آنحضرت بودند تدارک خرجی و اسب و الاغ دیده
کوچانیده روانه خراسان و اسب اینکه جمعی از قرقلو
جدیدی رالعوض ساکن میاب کوبکان را که یورت
قدیم آنحضرت است کوچانیده بارض اقدس فرستاده
بودند جمعی از قرقلو جدیدی رالعوض ایشان در میاب
و بسیاری را در کلات سکنی دادند و در آن سفر
از ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات تخمیناً چهل
پنجاه هزار خانوار را و زر نقد و اسب و بارکش داده از عراق
و آذربایجان و فارس کوچانیده در ممالک خراسان جا
داده سررشته ایلیت ایشان را منتظم و ییلاق
و قشلاق ایشان را معین فرموده و درین اوقات

که ورود کوکبه والا بارض اقدس اتفاق افتاد شروع بملاحظه
سال انجماعت نموده جوانان کار آمد آن طایفه را ملازم رکاب
وتتمه را فرمودند که مشغول رعیتی و اهلی باشند و
در مشهد مقدس بعرض رسید که خبر تسخیر تبریز و اذربایجان
که برومیه رسیده بود ضربه لوق کرده سلطان احمد خان را
خلع و سلطان محمود خان ولد سلطان مصطفی خان را بسلطنت
برداشته اند و چون یکنفر از شاهزادگان را بجهت رضا قلی بیک
خواستگاری کرده بودند اسباب طوی مرتب
داشته یکهفته جشن و چراغان و آیین بندی و سران
ان سپاه و عموم خلایق را لذت اندوز انواع کامیابی
و عیش و خورسندی فرموده در شب هفدهم ماه
رجب المرجب قران سعدین و تقابل نیرین بعمل آمد
بعد از

بعد از انجام کار طوی تهیه و تدارک سفر هرات پر
داخته در آن اوان برسم تفنن بسیر ابیورد که وطن
اصلی ایشان بود تشریف برده از آنجا بر سر طرخان نیز
رفته ترکمانیه را که در آن مکان سکنی داشتند تنبیه
و مساکن ایشان را آتش زده مراجعت کردند و نوروز
فیروز هنگام تنگوزئیل سال هزار و صد
و چهل و چهار در مشهد مقدس انقضا یافت و روز
بعد نوروز عازم هرات شدند چون سابقا نگارش
یافت که حسین غلجه با افاغنه ابدالی تمهید کرده هم عهد
و قسم شده ایشان را تحریک کرده بر سر مشهد فرستاده
بود هنوز کوکبه والا در ارض اقدس توقف داشت
و در تهیه و استعداد سفر هرات بودند که حسین برای

امداد ابدالی حرکت کرده بر سر فراه آمد که در آنجا با ابدالی فراه
اتفاق نموده بمقابله آید موافقت ایشان سری نگرفته
از آنجا عریضه نوشته کس فرستاده بود که هرگاه اولاد
و اقوام محمود که در شیراز دستگیر شده در ارض اقدس
میباشند مرخص شوند لازمهٔ خدمت و اطاعت از
من بظهور خواهد پیوست نادر الهی نیز اسرای او را روانه
و پیغام فرمودند که در وعده کوتاهی ننمایند و حسین
سه چهار هزار نفر از غلجه را لشکر کرده سید آل با مداد ابدا
لی فرستاده خود مراجعت بقندهار کرده در ان او
قات که حسین غلجه جمعیت کامل کرده بکومک
ابدالی هرات وارد گرشک و فراه شده بود چون
عظیمی میبود و اتفاق ایشان روداده امری بود
که اشکالی

که اشکالی داشت لهذا نادر الهی آن شب تا نیم شب در
عمارت چهار باغ با جمعی از هواخواهان دولت که بعقیدت و
اخلاص اتصاف داشتند در جانفقی و کنکاش کار بودند
بعد از انقضای مجلس که بر بستر استراحت تکیه فرمودند
نیت کرده صورت حال را از خداوند عالم مسئلت
کردند که در عالم خواب آنحضرت بنمایند در خواب چنان
دیدند که مذکور میشود و الله العظیم قسم که زیاد و کمی
درین نیست و خدا شاهد حال است که چنین است
آنحضرت در خواب دیدند که از چارباغ تشریف میبرند
قاب طعامی با یک بره برای ایشان آورده گفتند
که این را اکراد آورده اند آنجناب لقمه برداشته از
آن خوردند فرمودند که طعام را با بره بجهه آخوند ملا رفیعا

که از زهاد و صلحای ارض اقدس است بزند در آن
اثنای صحنی پیدا شده در صحن دیدند که شخص سبزه چهره
تنگ ریش کشیده بینی مستوری القامه که قبای
قلمکار مخرمات در بر و عمامه سبز در سر دارند ظاهر
نمودارند پیدا شده بمحض همینکه بنظر آنحضرت در آمدند
معلوم ایشان شد که حضرت امام رضاست گویا که
مکرر دیده می باشند آنحضرت دست خود را قدری
بلند کرده ترکی گفتند که کل سنی ایشیک نادر اللهی
از شوق و شعف بخاک افتادند بعد از آنکه سر برداشتند
دیدند که سه نفر شده اند شخص تنومند قوی هیکل
گندم گون که ریش محرابی و صورت گرد دارند
و تخمیناً سی دانه موی سفید در محاسن مبارک
ایشان

ایشان هست که ایشان هم عمامه سبز در سر دارند در سمت
چپ آنحضرت و جوان سفید رنگ بی ریش سیزده
چهارده ساله که در جانب راست آنحضرت نشسته اند اما
هر سه تا کمر نمودارند ایندفعه بدست مبارک اشاره بجناب
ظل اللهی نموده گفتند که کل سنی ایشیک حضرت
ظل اللهی دوباره از کمال شعف و شکرگذاری بخاک
افتادند که از خواب بیدار شدند و از آن تاریخ همیشه شمایل
مبارک حضرت امام رضا در نظر آنجناب ممثل و متشکل
است که گویا همه وقت ایشان را دیده اند و مکرر در بیداری
زیارت کرده اند بعد از آنکه آنحضرت بزیارت نجف
اشرف مشرف شدند و وارد صحن مقدس
روضه غرویه گردیدند فرمودند که صحنی که در آن خواب دیده

شده شبیه بابن صحن بوده پس اما ویردی خان
سارولیلو که از افشاریه و سابقا بحکومت کرمان تعیین
و با جمعیت با آن ولایت فرستاده مقرر فرموده بودند
که افشاریه فارس را نیز کوچانیده بکرمان بیارند فرمان اعلا
شرف صدور یافت که مومی الیه با جمعیت خود افشاریه
از کرمان حرکت و فتوون سیستان را هم برداشته
در سر فراه حاضر شود محمد بیگ مروی را نیز با دویست نفر بسمت
فراه فرستاده خود متوجه هرات شد و حسب الاقتدار
رسیدن امرا توقف در فراه نکرده از همان معاودت
قندهار و کوکبه والا وارد منزل جای نقره که در سه فرسخی هرات
واقعست گشته همگان را محکمه ساخته توقف فرمودند
و هر روز سوار شده متوجه قلعه گشته افاغنه بمیدان نیامده
پشت

پشت بقلعه در میان خرابها گریز و فری میکردند با بیست
روز بهمین منوال عمل میشد و نادر اللهی نیز صرفه در جنگ
میان خرابه نمیدیدند لهذا جمعی را بسرکردگی رحیم خان گرایلی
در منزل نقره گذاشته چون آب هم طغیان داشت
خود از راه زنده جان از آب گذشته با جمعی عازم پل
مالان شدند که در آنجا توقف نمایند تا قلعه هرات معقول
قبل باشد بعد از عبور از آب در منزل یکی قلعه که ما
بین زنده جان و پل مالان واقعست نزول کردند چون
افغان تا آنوقت جری بودند و از قلعه دور میشدند
اما غازیان مامور بتعاقب نبودند آن روز بتصور اینکه
نادر الهی در منزل نقره تشریف دارند و جمعی که بر سر یکی
قلعه آمده اند چپاول و فتوون کاصحاب دین خواهند بود لهذا

جری شده با ذوالفقار خان بجمعیت تمام درآمده حضرت
ظل اللهی فی الفور اسلحه پوشیده سوار شده جنگ در پیوسته
افاغنه ایستادگی و جری گری کرده نادر اللهی اولا تفنگچیان
پیاده را فرمودند که پیش روی افاغنه درآمده آتش
آن حمله ور گشته جمعیت ایشان را از پیش برداشتند
همینکه آن طایفه رو از معرکه برتافتند باز بالبدیها کاصحاب
دین فرمودند که امروز ملاحظه شما را از حضیض نهادیم
که از نیت و قول جدا شده بتعاقب دشمن پردازید امروز
بسم الله مر حیند بفضل الهی این دشمن شکار شماست
دلیران بحکم والا تکاور انگیخته جمعی از آنگروه در رودخانه
که در سر راه بود غرق گشته ایشان از آب از سر گذشت
و جمعی را از آتش شمشیر آبدار از سر گذشته بگردن رسید تیغ
یمانی

بمانی ناپای قلعه هرات سراقانی کرده دو سه هزار
نفر در آن معرکه بقتل رسیده جمعی از رؤسای ایشان
زنده دستگیر شدند و کوکبه والا روز دیگر وارد پل مالان
گشته در آن مکان حصن استوار ترتیب وارد و دوی
همایون را در آنجا استقرار دادند و چون همت والا مصروف
بر آن بود که اطراف قلعه محصور سپاه کاصحاب دین
شود و فوجی را هم بگلبند شتابان تعیین فرمودند و هر روزه
بهمان نهج جمعی را تعیین کرده بنزدیکی حصار و خرابها جنگ
میکردند و چند دفعه محاربات عظیمه فیمابین واقع شده
بعد از شکست و انهزام که جنگ را بصرفه ندیدند بنای قلعه
داری گذاشتند و بعد از دو سه ماه که ایام محاصره امتداد
یافت سیدال که از جانب حسین بکومک ابدالی

امده بود چون هرات را تباه دید و مکرر بجنگ بیرون امده
هر دفعه شکست فاحش خورده بسیاری از قشون
او طعمه شمشیر کاصحاب دین کشته بقلعه میگریخت
لابد چاره کار را فرار دیده با افاغنه غلجه هنگام شب بیرون
امده فرار و ابدالی نیز روز بروز حال خود را زبون تر یافته الله یارخان
ابدالی چون در رکاب بود رئیس سفیدان ابدالی برامده بتوسط
او استدعا کردند که بنای در کار ایشان گذاشته شود
نادر الهی فرمودند که شما عهد کرده بودید که بعد از تسخیر اصفهان رعیتی
نکنید چرا الله یار را بیرون کرده ذوالفقار خان را آورده اید
جهة نقض عهد کرده بر سر مشهد آمدید این چه نحو تعهد بود که کردید شما
بغضب خدا در آمده اید ما آمده ایم و مملکت را از شما میخواهیم که
که بدستور سابق خدمت و ایلی نکردن بکرید ایشان

تعهد

تعهد کردند که الله یار بحکومت ایشان منصوب شود
و ذوالفقار مرخص باشد که روانه هندوستان گردد و
و دویست خانوار از روسای افغان ابدالی را یورغه مال افشار
بمشهد بفرستند و خود در رکاب بوده خدمت نمایند
آنحضرت نیز قبول و الله یار خان را بحکومت ایشان تعیین
و ذوالفقار را مرخص فرمودند ایشان الله یار خان را برده
جمعی را آوردند و بعضی از سرکردگان که وعده کرده بودند نیامدند
نادر الهی جمعی را از ریش سفیدان ابدالی را هم که آمده بودند
مرخص ساخته فرمودند که رفته تتمه را هم بیارند یا اینکه خود
نیز با رفقا متفق شده مشغول قلعه داری باشند
الله یار هم که رفته بود نیامد و بنای مخالفه گذاشت چون
چون قلعه هرات بسیار مستحکم و جمعیت افغان زیاد

از حد بود نادر آگهی صلاح در یورش ندیدند بنابر محاصره
گذاشته در اطراف قلعه برجهای عظیم و حصارهای محکم
ساخته بهر جای فوجی از افغان نموده راه حرکت و آذوقه
بر آن طایفه نجدی مسدود فرمودند که احدی را مجال برآمدن
و تحصیل آذوقه پرداختن و تحقیق خبر میسر نبود و در مدت
هر روز و هر شب جمعی از فرط اضطرار بعنوان دزدی
برای تحصیل آذوقه بیرون می آمدند و قراولان خبر رسانیده
فی الفور فوجی از غازیان که اصحاب دین بتعاقب مامور ایشان را
غرصه شمشیر میساختند و بهمه جهة ده پانزده هزار نفر از آن طایفه
در معارک و گوشه کنارها بقتل رسیدند و بعد از آنکه ایام
محاصره بیازده ماه رسید همگی عاجز شده متعهد سپردن قلعه
گشته استدعای رخصت الله یار و چند نفر از رؤسای
الجماعت

